



رهائی

سال اول شماره ۲۲
سه شنبه ۳۰ بهمن ۱۳۵۸
تک شماره ۲۰ ریال

در این شماره:

• انتخابات مجلس شورای ملی
گامی در راه همکاری اصولی چپ

• حاکمیت طبقاتی
ایران یکسال پس از قیام

• جنبش چپ ایران
و جنبه‌هایی از بحران هویت

• افشاگری
و جنبه‌هایی از بحران سیاسی حاکم

• اسطوره‌های حقارت
مروری بر چهره‌های سرشناس «انقلاب»



انتخابات مجلس شورای ملی

گامی در راه همکاری اصولی چپ

قوانین ارتجاعی حتی المقدور جلوگیری نماید و پاره‌ای از قوانینی را که مطابق میل رژیم نیست با تکیه بر نیروی توده‌های زحمتکش خارج از مجلس بتصویب برساند. در این مورد سنت‌های قابل توجهی در ایران وجود دارد که مهمترین آن محبور کردن مجلس ارتجاعی شورایی به تصویب قانون ملی کردن صنایع نفت در ایران است که توسط یک اقلیت کوچک با تکیه بر نیروی وسیع توده‌های خارج از مجلس انجام گرفت و مسير تحولات اجتماعی را بنحو قابل توجهی تغییر داد.

طبیعی است که همواره نمیتوان از اقلیتهای کوچک انتظار چنین اقداماتی داشت چون عملی شدن برنامه‌های بزرگ پیش از هر چیز شرایط مادی مناسب را در اجتماع میطلبد و صرفاً "نتیجه تدبیر و خردمندی اقلیت نیست". با اینحال شرایط ایران بقدری غیرقابل پیش بینی قطعی، و تغییر یابنده است که این نوع امکان‌نمایی‌دینی گردند و حتی در صورت فراهم نیامدن شرایط برای بهره‌برداری وسیع نیروهای مترقی، امکان بهره‌برداریهای محدودتر نباید ناچیز شمرده شود. نقش یک اپوزیسیون مترقی بعنوان مانع و جلوگیری تصویب قوانین ارتجاعی و بعنوان اپوزیسیون قوه ارتجاعی اجرائی میتواند بسیار برجسته گردد و این درست نقطه مقابل نقش نیروهای متمروراً "مترقی در داخل قوای اجرائیه است. در مجلس اپوزیسیون مغلک را دولت سرمایه‌داری و مانع تصویب قوانین ارتجاعی است، در حالیکه در کابینه اجراکننده قوانین ارتجاعی است، خسواری است.

تنها ایرادی که شرکت در مجلس میتواند داشته باشد ایجاد توهم در ذهن بخشی از توده‌ها در مورد موکراتیک بودن انتخابات است، اما این ایراد بسرعت از میان خواهد رفت زیرا بطور قطعی و مسلم دولت جمهوری اسلامی مشت سرکوبگرانه خود را بر سر نمایندگان مترقی مجلس خواهد کوبید و ما هیئت غیردموکراتیک خود را بر ملا خواهد ساخت. هیئت حاکمه ایران انحصار طلب تر، مرتجع تر و و مانده تر از آنست که بتواند مزاحمین چپ را در کرد و وره‌های مجلس تحمل نماید.

بدین ترتیب بنظر ما مزایای شرکت در انتخابات مجلس شورایی را برای آن رجحان دارد، معهذ همین شرکت نیز باید تابع قانونمندی کلی حرکت چپ باشد. بدین معنی که چپ باید بیشترین کوشش خود را در انتخاب نمایندگان چپ مبذول دارد و بکوشد که صفوف خود را مستحکم سازد و انتخابات را تبدیل به محملی کند برای اتحاد و همکاری بیشتر. بجرات میتوان گفت که حتی اگر نماینده‌ای از چپ انتخاب نشود ولی کارزار انتخاباتی موجب تقویت صفوف آن گردد چپ از این کارزار پیرو بیرون درآمده است.

با نزدیک شدن موعد برگزاری انتخابات مجلس شورای ملی، مسئله شرکت یا عدم شرکت در انتخابات در مقابل نیروهای مترقی قرار میگیرد و جریانات مختلف سیاسی بنا بر مبناش و موضعیت اجتماعیشان در این مورد موضعگیری میکنند. ما نیز در این مورد نظر خود را ابراز می‌داریم.

برخلاف مسئله شرکت در ارگانهای اجرائی دولت بورژوازی که همواره از طرف کمونیست‌های اصیل مطرود شناخته شده است، مسئله شرکت در نهادهای مقننه مسئله باز و مشخصی است که بر حسب تحلیل از موقعیت مشخص پذیرفته یا نفی میگردد. در ایران پس از انقلاب این اولین باری است که مسئله باین صورت مطرح میگردد، زیرا در انتخابات دیکریکساله گذشته مسئله یا بصورت برائی گذاشتن و نظر خواهی در مورد دو بدیسل غیر قابل قبول مطرح بوده (مانند انتخاب بین نظام شاهنشاهی و یا جمهوری اسلامی) و یا انتخاب نماینده برای مجلس خبرگان تقلبی (بحای مجلس مؤسسان) و تصویب ضرب الاجلی قانون اساسی ارتجاعی از پیش تدوین شده و یا انتخاب یک نفر از میان چند نفر از وابستگان رژیم برای ریاست قوه اجرائیه. اینها همه از نظر ما مطرود بوده اند و دلائل آن را در جای خود مفصلاً توضیح داده‌ایم. اکنون اولین بار است که مسئله انتخاب مجلسی برای مدت چهار سال - که طبعاً امکان افشاگری را بسیار زیادتر میکند - مطرح است و نیز انتخاب نماینده نه از میان وابستگان رژیم بلکه از طیف وسیع تری میتواند انجام شود. در چنین شرایطی باید دید مزایا و معایب شرکت در انتخابات چیست. مقدماً فرض میکنیم که انتخابات در محدوده‌ای که "دموکراسی" جمهوری اسلامی اجازه دهد آزاد خواهد بود و این بدان معناست که تمام قوانین محدودکننده شرکت عناصر مترقی و چپ‌ملنی شود و کلک‌های انحصارگران در محدود کسردن دایره نمایندگان به عمال خود افشاء و فسخ گردد. در حال حاضر چنین به نظر میرسد که میتوان با افشاء گری وسیع اگر نه همه لاقط پاره‌ای از این تدابیر ریاکارانه رژیم را خنثی کرد. از این جمله اند دو مرحله‌ای کردن انتخابات، ضرورت اظهار وفاداری به قانون اساسی ارتجاعی... و نظائر آن.

تردیدی نیست که رژیم این کار را با رضای خاطر انجام نخواهد داد. و به هزارتوطئه متوسل خواهد شد اما دشوار نخواهد بود که نیروهای مترقی با انگشت‌گذازدن و افشاء ماهیت این توطئه‌ها هم موجب بالابردن سطح آگاهی مردم و شناخت بیشترشان از رژیم شوند و هم در صورت لغو این محدودیت‌ها از شرایط مساعد شده بهره‌برده و دامنه افشاء گری را به خود مجلس نیز بکشانند. وجود یک اقلیت متمعهد و مبارز در مجلس میتواند بسیاری از توطئه‌های رژیم را قابل از عملی شدن آنها افشاء کند، از دوویسن

حاکمیت طبقاتی ایران یکسال پس از قیام

برای تحلیل عملکرد رژیم در یکساله‌ی اخیر باید قدری به عقب‌تر برگردیم و علل و موجباتی را که موجب تشکیل حکومت بازرگان و کابینه‌ی او شد یادآوری کنیم و از این طریق محدودیت‌ها و محظوراتی که حاکم بر عملکرد رژیم بوده‌است را بررسی کنیم.

مادر اینجاز رژیم سخن میگوئیم و از حکومت و کابینه، و این بدان جهت است که معتقدیم دولت کنونی ایران با دولت دو سال و ده سال پیش در اساس هیچ تغییری نکرده است و نمیتواند بکند. دولت سرمایه‌داری در چهره‌های گوناگون تا برقراری نظام سوسیالیستی جلسه خواهد کرد و بنا بر این این چهره‌ها را باید شناخت و نه اینکه هر بار با تغییری در اینجا و آنجا، ماهیت دولت را دگرگون شده تلقی کرد. چهره‌های دولت، انواع رژیم‌ها و حالت‌های مختلف این چهره اقسام حکومت‌ها، و عناصر این چهره‌ها، کابینه‌ها را میسازند. در جریان انقلاب سیاسی اخیر ماهیت دولت تغییری نکرد، بلکه چهره دولت - رژیم عوض شد. رژیم شاه به رژیم اسلامی تغییر یافت. حکومت بازرگان و حکومت شورای انقلاب و حکومت بنی صدر حالت‌های مختلف این چهره بوده‌اند که خود هم زائیده نیاز مرحله‌ای رژیم بودند و هم در ایجاد مناسباتی خاص ذی‌سهم. باید دید نیازهای مرحله‌ای رژیم چه بوده‌اند که چنین حالاتی را می‌طلبیدند و اینان بنویسه خود در تداوم و یا تغییر نیازها چه نقشی بازی کرده‌اند.

هنگامی که آیت‌الله خمینی به پاریس رفت و آهسته آهسته موقعیت خطیر شاه و امکان رفتن او را درک کرد و نطق معروف "شاه باید برود" را نمود هنوز نه به نظر او و نه به نظر اطرافیان

او مسئله الفاء سلطنت مطرح نبود. اما "شاه باید برود" (که توام با این سخن عبارت بود که "برود و شغلی دیگری بکند" - عبارتی که امروز آقای خمینی و هواداران او ملاحظاً فراموش کرده‌اند) طبیعتاً سؤال "چه کسی باید بیاید" را در بطن خود مستتر داشت. و در اینجا بود که اختلاف میان نیروهای مختلفی که در سلب قدرت از شاه متفق بودند ولی در مسئله واگذاری قدرت نظرات مختلف داشتند، خود می نمود. و بهمین جهت بود که مسئله "چه کسی باید بیاید" تا زمانی که رهبری روحانیت مسلط شد (و با اضافه شدن خواست "حکومت اسلامی" در نظرات بیان نگشت) مسکوت گذارده میشد. اما این مسکوت مانع از آن نبود که هنر نیروئی بی‌فکر کار خویش نباشد و سعی نکند "چه کسی باید بیاید" را در محدوده امکانات مطابق خواسته‌های خود جواب دهد و تدارک بیند. در گذشته اشاره کرده‌ایم که چگونه تناقضات داخلی سرمایه‌داری جهانی، اشتباه در ارزیابی عمق جنبش توده‌ای ایران، و اشتباهات متعدد دیگر آنان در مقابل موج روزافزون مبارزات مردم و رادیکالیزه شدن سریع جنبش، بسیاری از فرصت‌ها را از دست طبقه حاکم گرفت بطوریکه بدیل‌هایی مانند بنادامینی - ابتهاج و سایر نمایندگان طسرازاول سرمایه‌داری بخش خصوصی که، زمانی چشم‌انداز مناسبی را ارائه میدادند تجربه نشده سوختند و رژیم از فرصت درماندگی در جستجوی نمایندگان دست دوم به پاره‌ای از رهبران جبهه ملی روی آورد. در این مورد هر یک از سران جبهه، سنجایی، بازرگان، صدیقی و بختیارو سه به تصور رژیم میتوانست کار ساز باشد. رژیم به همه اینها روی آورد. صدیقی در رقابت‌های داخلی جبهه مغلوب

شد (و اعلام شد که اساساً عضو جبهه نیست!)، سنجایی که چند ماه پیش در نامه به شاه تقاضای "همکاری صمیمانه" کرده بود در سفر به پاریس برای کسب اجازه از خمینی موفق نشد. بختیار بر سر کار آمد که سرنوشت او را همه میدانیم. اما آنچه که شاید ندانیم اینست که بختیار در ابتدای کوشش خود در تفاق هم کامل با همقطاران خود بسر میبرد و اگر اختلافی میان آنها بود بر سر تاکتیک کار بود و نه در محتوای کوشش. و باز شاید این راعده‌ای ندانند که آقای بختیار از طریق آقای حسن نزیه (همین آقای نزیه فعلی) فراری) در ارتبط با مداوم با آقای خمینی فرار داشت و در مشورت دائمی با آقای بازرگان و داریوش فروهر و نمایندگان داخل کشور آقای خمینی (آیت‌الله مطهری و آیت‌الله بهشتی) بود. اگر شدت جنبش مردم بحدی رسید که ظرف مدت کوتاهی "بختیار نوکر بی اختیار" تلقی شد. و چه درست بود این توصیف - اما آگاهی جنبش به آن حد نبود که رابطن و مشاورین پشت پرده او نیز افشاگردند. و در شگرد کار هم همین بس که پس از طرد بختیار، مشاور و دوست و همکار با سابقه او - آقای بازرگان - علیرغم آنکه حاضر نشده بود در طرد شاه و در نفی سلطنت کلمه‌ای بزیان آورد، از طرف امامت به نخست وزیر منصوب شد و میلیونها مردم بی خبر از وقایع پشت پرده گوئی یک انقلابی را در مقابل یک ارتجاعی تقویت میکنند به راهپیمائی عظیم پشتیبانی از او کشانده شدند. بدین طریق میبینیم که حرکت از بختیار به بازرگان نه یک جهش، نه یک انتخاب، بلکه حرکت از مهره‌ای به مهره دیگری با همان مشخصات اساسی - پایگاه و خواست طبقاتی - بود. مشخصات غیر

طبقاتی مانند ته‌ریش داشتن آقای بازرگان و سابقه جشرونشراشان بسا مذهبیون، فقط برای کسانی که نه موضع واقعی او و نه بختیار را میشناختند و صرفاً دیدناری این یک ویی دینی آن یک را عمده مینداشتند میتوانست فریبنده باشد. و متاسفانه اما، در آن مقطع از تاریخ چنین کسانی انبوه بودند و مینداشتند که انتخاب کرده اند دوران ساز اما اگر بی اطلاع چنین مینداشتند تقصیر آقای بازرگان چه بود؟ ایشان در اولین اقدامات خود نشان دادند که ادامه دهنده طبیعی راه بختیارند. آقای بختیار راه سلامتی از مرز خود گذرد اند، آقای فره با غی رئیس ستاد بختیار را مشاور نظامی خود کردند. آقای فردوست مقام اول امنیتی را مشاور امنیتی خود نمودند. آقایان یزدی و قطب زاده و امیران نظام و هه (باش تاصبح دولت بدمد) را وزرا خود کردند، به بازسازی ساواک و ارتش پرداختند، و به کمک نه مانده های کثیف رژیم آریامهری، چپ را دشمن اصلی قلمداد کرده و همه جا - حتی در نطق خود در حسینیه ارشاد پس از سقوط کابینه اش، عامل اصلی رکود کار و هرج و مرج و پیش رفتن امور جامعه را "چی ها" معرفی کردند. در کارنامه ننکین بازرگان آنقدر فصاحت و رسوائی ویی لیاقتی نهفته است که بررسی اجزاء آن کارنوشته جداگانه - ایست. در اینجا همینقدر بگوئیم که ما انتظاری جز این از چنین حکومتی نداشتیم ولی معتقدیم که باید در نظر گرفتن وجود بقایای از روحیه انقلابی در توده ها، کار هر حکومت سرمایه داری پس از انقلاب نمیتوانست در اساس تفاوتی با حکومت بازرگان داشته باشد. خصوصیات ویژه ایشان - عقب افتادگی و ریزه خواری - تنها در پاره ای از جزئیات کار خود را نشان میداد و نه در اساس.

وثیفه و نقش حکومت بازرگان

درستور فوق گفتیم که بازرگان و بختیار از نظر طبقاتی معرف یک خاستگاه بودند. رادیکالیسم جنبش انقلابی خطر بزرگی برای سرمایه داری جهانی و سرک، داری ایران بمشابه بخشی از آن بود و این "خطر" بود که بایستی بی اثر میشد. در جلوگیری از این خطر همه مدعیان

مختلف قدرت شریک بودند و بهمین دلیل بود که آمریکا خیلی زود توانست بسا نمایندگان طراز اول سرمایه داران بخش خصوصی که عمال مستقیمش بودند و رهبری جنبش که بهمان اندازه از چپ هراس داشت، بر سر آوردن نماینده دست دوم - آقای بازرگان - توافق کند. مطالبی که اخیراً با اصطلاح فاش شده است رازهای عیانی است در تائید و مسلم ساختن تماسها و اقدامات امپریالیسم برای مقابله با جنبش مردم. برای کمونیستها این مسائل هیچگاه پنهان نبوده است چسبون کمونیستها با شناختن ماهیت طبقاتی نیروها حرکت میکنند و تقارن خواستهای بخشهای مختلف بورژوازی را میدانند و آگاهند که یکانگی خواستها هر گونه سد و مانع سلکی و مرامی را از میان برمیدارد سرمایه دار در هر لباسی سرمایه دار است و ته ریش و تسبیح آخوندی بسا طلیب مسیحا شی و جوه مشترک بسیار دارد. اینها علی رغم "محمدی" بودن این یک و "نمارا" بودن آن یک خیلی خوب و زود حاضرند مخفی از چشم و گوش مردم با هم بسازند و توطئه کنند و کسی را تحویل دهند بنام بازرگان که از یکسو دست امام را میبوسد و از سوی دیگر دست سفید امریکسا را میفشارد. آری برای کمونیستها نقش این محلل ها احتیاج به رو کردن سند ندارد. این اسناد در تاریخ هزاران بار رو شده اند منتها باید چشم داشت و دید. آیا هنگامیکه امیران نظام و بازرگان و شرکاء مخفیانه با عمال و جاسوسان امریکا طرح و نقشه میربختند چه چیزی بجز جلوگیری از "خطر" چپ محتوای صحبت آنها را میساخت، چه چیزی جز حفظ ارتش و جلوگیری از رادیکالیزه شدن بیشتر جنبش مطمع نظر آنها بود. میان نمایندگان سرمایه و ارباب امپریالیسم چه چیزی بجز توطئه علیه خلق میتواند مطرح باشد؟ و چه عاملی باعث میشود که آیت الله خمینی همکاری با کمونیستها را حتی برای سرنگون کردن رژیم شاه مجاز شمارد. مذاکره با امپریالیستها آری، برنامه ریزی با آنها آری، ولی همکاری بسا

کمونیستها نه. بدرستی پیداست که اینها دشمن اصلی خود را چه کسانی میدانند.

بنابر این طبیعی است که رژیم خمینی - بازرگان که معرف اختلاف خرده بورژوازی و بورژوازی - نمایندگان کوچک و بزرگ سرمایه - است از همان آغاز کار، مبارزه با نیروهای چپ، ادامه دهندگان جنبش انقلابی را در دستور کار قرار دهد. اینسان را خرابکار و هرج و مرج طلب تلقی کند چون در تجدید ساختن سرمایه داری خرابکاری میکنند و بسا ادامه جنبش و حرکت، از سکون و سکوت جنبش جلوگیری مینمایند. حرکت انقلابی هرج و مرج نام میکیرد. همان صفتی که یکماه پیش از آن از طرف شاه به انقلاب منتسب میشد. و جای شگفتی نیست. سرمایه داری همواره چنین کرده است. هرج و مرج خواندن جنبش انقلابی بیان آشکای سرمایه است، و نمایندگان سرمایه چه رژیم شاه باشد و چه رژیم خمینی - بازرگان در این بیان اختلافی ندارند.

بهر حال کارنامه ویی رژیم در ماههای اول، کوشش جهت خواباندن روحیه انقلابی و القاء این شبهه بمردم بود که انقلاب پیروز شده است بنابر این باید اسلحه ها را بزمین بگذارید و به خانه های خود بساز گردید، "ما" سکان کشتی را بدست گرفته و بجای شما کارها را انجام میدیم. کوشش رژیم در خلع سلاح مردم درست در روزهای پس از انقلاب، در دورانی که روزانه ده ها پاسدار و انقلابی توسط عمال ساواک کشته میشدند نیت پلید و ترس و واهمهی حکمرانان را از مردم مسلح نشان میداد. اسلحه در دست مردم، ضامن ادامه ای انقلاب بود و این چیزی بود خلاف برنامه و توطئه آنها. خلع سلاح مردم، نه خلع سلاح بازماندگان رژیم و ساواکیها (که بهر حال طبعاً بفرمان دولت اسلحه خود را پس نمیدانند) بلکه خلع سلاح توده های بود که در جریان اشغال یادگانهای ارتش کنترل جریانات را از دست

رهبران خارج کرده و برنامه‌های مشترک آنان و امیربالمیم را به هم رده بودند. بنابر این اسلحه‌ها از دست مردم باید خارج می‌شد. این تضمین اولی آدمی کار رژیم بود.

کام بعدی خواباندن آتش در نقاطی بود که در آن نقاط بدلائل خاصی انقلاب ادامه یافته بود. کشتار در ترکمن صحرا، قتل عام در خوزستان و حمله به کردستان، نمودار کوشش رژیم در از بین بردن کانونهای انقلابی و به شکل تدریجی سردار از سرایت این شعله‌ها به سایر نقاط ایران بود. شعله‌های آتش باید ناپدید شود، و در این راه رژیم بقصدی سفاکی نشان داد که آنرا با چیزی جز اسلوب سرکوب آریامهری نمی‌توان مقایسه کرد. نوجوانان ترکمن، کودکان کرد و پسر زنان عرب شاهمدان این جنایتند که پاسدار جمهوری اسلامی در تساوت می‌تواند کرد جاویز آریامهری را خاطر آورد. و این نیز درسی بود که غلبه زود گرفته شد.

کام دیگر که همزمان و در ادامه این کام برداشته شد حمله به نیروهای مترقی و مبارز در سایر نقاط ایران و تعطیل کردن نشریاتی بود که می‌توانستند با درج اخبار و شکستن سد سانسور صدا و سمای جمهوری اسلامی توطئه‌های رژیم را بر ملا کنند. اما این کام را رژیم به تنهایی نداشت بلکه بعضی از سازمانهای مترقی هم بعلت انحرافات عمیق خود بکمک وی شتافتند. هنگامیکه رژیم با ریاکاری راند الوصفی روزنامه‌ها را می‌بست و آیندگان تنها نشریه‌های روزانه‌ای که همگام با رژیم حرکت نمی‌کرد را به بهانه‌های سابقه‌های طاغوتی آن تعطیل می‌کرد (ولی طبعاً اطلاعات و کیهان ایضا طاغوتی از این اتهام میرا بودند چون طبق خواست رژیم حرکت می‌کردند) عده‌های ساده‌لوح و با سازشکار در حاشیه مترقی نیز تازه بناد این افتادند که ای امینان آیندگان چنین و چنان بوده است. اینها نیز بکمک رژیم آمدند و بسک لحظه باین فکر نیفتادند که بیست و صد و بیست رژیم از اینکار چیست.

آنها این را میدیدند که آیندگان لیران استولی اینرا نمی‌دیدند که حمله به لیرالها از جانب فاشیستها صورت می‌گیرد. و یا میدیدند و بخاطر سازشکاری، بخاطر انحراف، بخاطر استالینست بودن و بخاطر کوتاه بینی با رژیم همدا می‌شدند. بهر حال این کام رژیم هم با "موفقیت" برداشته شد و صفحه‌های درخشانی بر کارنامه رژیم و نقطه‌های تاریک دیگری بر پیشانی پاره‌های از سازمانهای آریامهری اضافه کرد.

اکنون رژیم میتواند با فراغ بال به تجدید ساختمان سرمایه‌داری بپردازد. شرکتهای ورشکسته "ملی" اعلام شدند و بار تحمل خرج زائد بر استفاده از دوش سرمایه‌داران بر داشته و بر کرده‌های ملت گذاشته شد. توطئه‌های کثیف و شناخته شده‌ای که بارها و بارها مورد استفاده سرمایه‌داری جهانی قرار گرفته است اینبار بعنوان "فتح خیر" به خورد مردم داده شد و باز چنانکه عجب که تعدادی از نیروهای چپ نیز با درایت افسانه‌ای در ابتدا به سوی اقدام رژیم شدند و تازه پس از مدتی فهمیدند (چه عجب) که چه گلازه کشادی بر آنها و ملت رفتند است.

این اقدام رژیم همراه بود با زمره‌ای فرا خواندن سرمایه‌داران به بازگشت مجدد به ایران. اما آقایان نخست وزیر، وزیر صنایع و معادن، وزیر بازرگانی و سایر یادوهای سرمایه‌داری که مدافع این رژیم بودند، قدری عجلانه رفتار کردند. اشتباه آنها در این بود که خیال کردند اوضاع بقدر کافی آرام شده است و بنابراین بازگشت نمایندگان طبقات اول سرمایه‌داری بلامانع است. اما آنها این نکته را ندیدند که مردم هر قدر هم ساده اندیش باشند، هر قدر هم نتوانند وجودهای ناملموس هستیهای انتزاعی را درک کنند ولی ملموسات را حس خواهند کرد. بخشی از مردم ممکن است در تشخیص خواست سرمایه در ملی کردن شرکتهای دچار

اشتباه شوند. تشخیص این امر حداقل سواد سیاسی و آشنائی به پاره‌های از مسائل اقتصادی را لازم دارد و بنابر این کسانی که فاسد اینها هستند نمیتوانند کول "ملی" شدن را بخورند. پاره‌های از مردم ممکن است تفاوت قیافه‌ی ریشوی آقای بازرگان و صورت چهار نیعمی آقای بختیار را بعنوان یک تفاوت ماهوی تصور کنند و گذا. اما همین بخش از مردم همان چهره‌ی تابناک بختیار را دوباره پذیرا خواهند بود. بختیار جزو ملموسات آنها در آمده و باو اعتماد ندارند. فلان و بهمان سرمایه‌دار در رفته میتواند. سرمایه‌دار را از طریقتی دیگر بکار اندازد ولی خودش، شخص خودش، مطلوب و مقبول نیست.

در اینجا بود که تطقه‌های آقای بازرگان در ضرورت رجعت سرمایه‌داران با استقبال روبرو نشد و حتی ملی شدن صنایع استقبال کرده بودند نتوانستند با این اقدام ایشان موافق باشند. مخالفتها شروع شد. خرده‌بورژوازی سراسیمه شد. بدنبال آن بالاخره سازمان چریکهای فدائیی خلق هم بخود آمد و فهمید که دفاع از دولت بازرگان کار خوب نیستی نبوده (۱) و با ایشان کج افتداد و باقی قضایا.

بهر حال عدم تشخیص تفاوت سرمایه انتزاعی با سرمایه‌دار مشخص، و انعکاس متفاوت این سبب در ادهان توده بای حکومت بازرگان را گرفت. ولی دیگر دیر شده بود. دم خروس نمایان گشته بود و این محالی میداد بدست رقیب خرده بورژوا که تسویه حساب کند.

توضیح آنکه خرده‌بورژوازی - و در اینجا بهتر است بگویم رهبری روحانیت - با علم باینکه بازرگان و همکاران او نمایندگان سرمایه‌دارند، و به تنها با علم باینکه بلکه به همین خاطر، در اشتباه آنها بود. رهبری روحانیت هم از ماحست طبقاتی ایشان خبر داشت و هم از روابط آنها با امپریکسها

مطلع بشود. این ماهیت و این رابطه نه تنها مخالف نظر روحانیت نبود بلکه دقیقا در جهت منافع آن قرار داشت. اینها بزرگترین پشتوانه‌ی او برای برآوردن چرخ اقتصاد کشور و بهترین مخالفین چپ بودند و اینها همه مانده‌های آسمانی بودند. اینها مقبول بود تا زمانیکه روحانیت تصور میکرد به حریف احتیاج مبصر دارد، و تا زمانی که حریف پا از محدوده‌ی خود بیرون نگذارده و سهم عمده را در قدرت سیاسی نمیخواست. اما زمانیکه روحانیت تصور کرد بقدر کافی بر اوضاع مسلط است و هنگامیکه مشاهده نمود رقیب بیرونی شده، لازم آمد که با تمام قوا عرض اندام کند. در اینجا بازیچه‌های دست جدیدی بنام دانشجویان خط امام یا به صحنه

از پشتکوه تا ابر قو مثل قنارج میرویند. حزب توده و سازمان چریکهای فدائی خلق به کف‌ساره‌ی اشتباهات گذشته در حمایت از دانشجویان خط امام سابقه میگذارند میترسند که مردم پادشان بیایند اینها از لیبرالها حمایت میکردند اند در دشنام به لیبرالها سابقه میگذارند. و جالب تر طنز آمیز اینکه همه‌ی دیگران را که از اول ماهیت بازرگان را رو کرده بودند لیبرال میخوانند (و میدانیم که این تاکتیک توده‌ایستی با سابقه‌ایست: نعل وارونه).

هیستری گذرا، احساسات واقعی ضد امپریالیستی مردم را به بازی میگیرد، و انقلاب دوم (!) بزرگتر از انقلاب اول آغاز میشود. ولی صرفا در حد خیابانهای جلوسو حاشیای محدود ممانند. در جاهای

امری که توضیح آن دشوار نیست به شرط آنکه بینش داشته باشیم. که البته شرط کوچکی نیست. مسئله‌ی اساسی و تعیین کننده‌ی خط سیر یک جامعه مناسبات تولیدی آن است. مناسبات تولیدی خود را از فراسوی خواست هر جنبنده‌ای، هر نیرو و هر طبقه‌ای اعمال میکنند. خواست این یا آن نیرو، وجود این یا آن نهم، توطئه‌ی این یا آن رهبر و خلاصه هر عامل و پدیده‌ی دیگری که از این واقعیت سخت زمینی - مناسبات تولیدی - الهام نگیرد و بر آن استوار نباشد، مانند حباب مابون خواهد ترکید. مناسبات تولیدی تعیین کننده‌ی نهایی است. این درسی است که تا فرا گرفته نشود، همه ناآموختگان را به گیج سری و کور مالی کشاند. و متأسفانه این درسی است که کم فرا گرفته شده

جامعه ایران یک جامعه سرمایه‌داری است. سرمایه‌برایران حکومت میکند. سرمایه قوانین خاص خود را دارد. سرمایه‌ی ناسرمایه، سرمایه خدانشناس، سرمایه اسلامی، سرمایه آخوندی، سرمایه بازرگان ریشو و سرمایه بختیار طاغوتی، سرمایه القانیان صهیونیست، سرمایه حاجی بازاری قطعا غیر صهیونیست همه سرمایه‌اند. اینها میل به انباشت و تراکم دارند. اینها مناسبات تولیدی سرمایه‌داری را می‌طلبند.

میکردند و "گف" (!) میکند که بازرگان و شرکاء با امریکا مرادوه داشته‌اند (!) کشف جدید و واقعا محیرالعقولی است. خره بورروازی ناگهان خشناک میشود و سازمانهای کاسه‌ی میرشان لبریز میگردد. عجب؟! تماس با امریکا! این خیلی بد است. "ما" که نمیدانستیم و گرنه هیچوقت "دفاع از حکومت بازرگان" نمیکردیم. و بازی تکرار، و صحنه پشت صحنه پدیدار میشود. "دانهجوی خط امام افشا کن، افشا کن" چه کسی را؟ بنظر آنها لیبرالها را. بنظر ما لیبرالها را باضافه‌ی روحانیت را و باضافه‌ی سازمانهای خرده بورروازی چپ را و باضافه‌ی فرصت طلبان را.... "خط امام" یکشنبه میلیونها طرفدار پیدا میکند. سازمانهای خط امام

دگر ادا از آن تکان نمیخورد. قرار دادهای محرمانه با امریکا به قوت خود باقی میماند. لیست اسامی جاسوسان و مرتبطان با امریکا افشا نمیشود (بجز تک و توکی آنهم بنا بر ضرورت توطئه‌های انتخاباتی) اسناد "کشف" شده در محسودده‌ی اختیار و اطلاع یک یاند خاص محسور میماند. انقلاب دوم (!) بزرگتر از انقلاب اول بود. در یک چیز. در توطئه‌گری. در عدم اصالت. در فریب توده‌ها. و اینبار بازیکنهای جدیدی داشت. مبارک بود.

اما هیچگاه واقعیات سخت زمینی را نمیتوان نادیده گرفت. میشود با یک شگرد، رقیب را موقتا به کنار صحنه راند ولی حماقت است اگر پشتوانه‌ی رقیب نادیده گرفته شود و الزامات معنیات فراموش شود.

جامعه‌ی ایران یک جامعه‌ی سرمایه‌داری است. سرمایه برایران حکومت میکند. سرمایه قوانین خاص خود را دارد. سرمایه‌ی ناسرمایه، سرمایه خدانشناس، سرمایه اسلامی، سرمایه آخوندی و غیره ریشو و سرمایه بختیار طاغوتی، سرمایه القانیان صهیونیست و سرمایه حاجی بازاری قطعا غیر صهیونیست، همه سرمایه‌اند. اینها میل به انباشت و تراکم دارند. اینها مناسبات تولیدی سرمایه‌داری را می‌طلبند. و مناسبات تولیدی سرمایه‌داری متکی بر انباشت ارزش اضافی یعنی استثمار است. سرمایه‌ی کوچک، سرمایه‌ی متوسط، سرمایه‌ی بزرگ، اینها همه را فراموش کنیم که مقولات جداگانه‌ای



ماجن انقلاب

هستند. این دروغ است. فریب است. این آموزش رباکارانه‌ی سرمایه‌داری است. این آموزش سرمایه‌داران نقاب‌برده - رویبرو - نسبتها و مانوسیتها است. ما صد حور سرمایه‌داریم. هر کس جس کوید فریب‌دهده‌ی نوده‌هاست. چه بداید و چه بداید عامه - سرمایه‌داری است. صاحبان سرمایه "کوچک و بزرگ" با آنها کسسه سرمایه دارند. ارباب و سرمایه‌برده‌ی سرمایه‌دار. امده "کوچک" ها بزرگ شده و امده "بزرگ" ها بزرگتر شدن است. این ناسون سرمایه‌داری است. این آرمان سرمایه‌داران است. آرمانی که ترابر ارباب‌سالاده می‌رود و سعین کسده برار تمامه و کلاه است. آرمانی کدیهودایی و مسیحایی، مسلمان وزیدق را در یک نرس واقعی اکثریت‌ملکوسی دور یک می‌بود کرد ساورد. و این است که بر جامعه‌ی سرمایه‌داری حکومت میکند و این است که کوی را مجروح آتای حمینی تصور میکند که چنین نیست. آتای بهشتی ادعا میکند که چنین نیست اما حرکت واقعی نه بر مبنای صوراً ما وند بر مبنای ادعای بهشتی تنظیم می‌شود و اینجا است که درست در لحظه ای کدیبهشتی خیال می‌کرد برنده است. خام خیالی می‌کرد، و اینجا است که درست در زمانی که امام تصور می‌کرد رقیب را از در بیرون کرده است، در بجه‌ها باز ماند بود. مبارزه شد امیرالیستی شد. سار خوب. حمد خاسوس آمریکائی گرفته شد. حدیپهر. چند لبرال افتاد شد. بسیار عالی. بی‌فایده - کان را مدتی ندیدیم. جدموهستی. آتای امیرانتظام دستگیر شد. چه سعادی. و توب حوادث کت و کشت نا آقا. ی بی صدر کاندید سوسال دموکراسی عرب. با رای اکثریت قاطع مردم از صدوق درآمد. چه انقلاب دوم بر تکوینی. از بازرگان نابینی صدر. " بعد هزار نسل آگاهی است! "

احزاب قدرت

یکسال پیش هنگام قیام، رهبری رو - حاسبت بجز سلسله مراتب مذهبی ارکانی جهت اعمال قدرت نداشت. و این عب

شود و وحی بود. کار روحانیت مانع از سایر انصار در این دوران مبارزه علیه‌ساز بود و سلسله مراتب سنتی برای تنظیم آن کفایت می‌کرد و عبوب تحریر - احزابی از نوع جمهوری اسلامی - که شامل در قدرت بودن عده‌ای و خارج از قدرت بودن دیگران می‌شود را همراه نداشت. اما درست همزمان با پیروزی قیام چند سن از روحانیون با سابقه و همکاران نزدیک آتای حمینی از فرصت استفاده کرده و حزب خلق الساعدی جمهوری اسلامی را بوجود آوردند و پایه‌های تداوم قدرت خود را ریختند. این حزب توانست در صحنه‌ی سیاست کشور بصورت مونوپول رکن اعمال قدرت در آنسد و در حقیقت حزب رستاخیز اسلامی شود.

اما حزب "فرا گیرنده" همواره نقصانهای خود را دارد و خیلی زودتر از آنچه که طراحان طماع آن تصور میکنند در معجونی از نواهد - می افتد. بی‌فایده‌ی کوناهی پیس از تشکیل این حزب جمهوری خلق مسلمان توسط آیت‌الله شریعتمداری تشکیل

شد و سین هر همه احزاب کوچکتری از طرفداران این یا آن مرجع قدرت و آن یا این مرجع مذهبی یا سلسله عرصه گذاشتند. تراکسونهای مختلف در داخل حزب جمهوری اسلامی و مراکز قدرت کوچک و بزرگ در خارج از آن از یکطرف، و امضاء، ماهیت‌پارهای از کرداندگان آن از طرف دیگر پس از چند ماه علیرغم قدرت حزب و وضع نامشاملی برای آن بوجود آوردن بویژه آنکه هر یک از رهبران حزب در طماعی و منحصر کردن قدرت به باند محدود چند نفره‌ی خود و لاجرم بدک کشیدن ده‌ها نعل و منصب‌کار را بکس نهات‌های خود رسانده بودند و این امر برای سایرین غیر قابل تحمل شده بود. وضع این حزب در اواخر، بدترین روزهای حزب رستاخیز را ادعای میکند. کانونی از نوظنه و بانسد باری، مرکزی برای واگذاری قدرت و نسیم بی‌المال. و این امر نمیتوانست حصادت سایر تشکلات قدرت را بر نینکیزد، و بر آنکسب. اما این رقبا تا زمانی که خسود پایگاهی نداشتند و اجازه ضمنی

از امام دریافت نمی‌کردند نمی‌توانستند کاری از پیش ببرند. در اینجا جریان حوادث بیاری آمد.

"پیروان خط امام" فرقه‌ی جدیدی که ظهور آنرا در صفحات پیش‌شرح دادیم پایگاهی شد برای هم‌تشیکنان بی‌سهم از قدرت. ایشان با توسل مستقیم به امام از فوق سر حزب جمهوری اسلامی عبور کردند. اما در این میان خواست خود امام و نه نیت پیروان او تعیین‌کننده نبود. توضیح آنکه بلافاصله پس از انقلاب، امام از تشکیل حزب جمهوری اسلامی استقبال کرد چون خود سازمانی نداشت و وجود یک حزب فراگیر "وحدت‌کلمه‌ای" را مفید تشخیص می‌داد. اما وی ظرف مدتی متوجه شد که اولاً این حزب فراگیر نیست و

"حزب" پیروان خط امام، ستاره‌ی حزب جمهوری اسلامی سریعاً افول کرد تا آنجا که همه جا شایع شد که آیت الله بهشتی دستگیر شده است و نظائر آن. پشت‌پائی که حزب جمهوری اسلامی در مورد جلال‌الدین فارسی‌خورد آنرا با سرزمین آوردی‌طوریکه حزبی که مسلم میدانست ریاست جمهوری را قبضه خواهد کرد بطرز فلاکت‌باری شاهد پیروزی رقیب شد. با اینهمه زیاده‌رویهای پیروان خط امام و اتکاء مطلق آنها به امام، همراه با بیماری وی تاکنون اجازه نداده است که سازماندهی این جماعت کامل شود و بیشتر در حال حاضر بصورت یک نیروی سیاسی وجود دارند تا قدرتی تشکیل‌دهی.

مسلم است که حزب جمهوری اسلامی

آینده‌ی حزب جمهوری اسلامی را بنا خدا داند چند میلیون فرصت‌طلب حول و حوش نشان میدهد. اینها بمنزله‌ی حزب، جدی نیستند. بمنزله‌ی مرکز توطئه، بسیار جدی هستند و نگفته پیداست تا زمانی چنین اند که توطئه تعیین‌کننده باشد و نه حرکت.

اما سرنوشت سایر احزاب تشنه‌ی قدرت نیز سزاوار پرداختن در حد عبارتی است. جبهه‌ی ملی کنونی که در حقیقت همان جبهه‌ی ملی دوم گذشته است با آنکه اثری بر وجودش مترتب نبوده است معه‌ذا به یمن نوی در "ابوزیون" محترم بودن امیدوار است که در آینده بختش از حالا بازتر شود بویژه آنکه افشاکری لیبرالها شامل حال آنها نشده و میتوانستند

بدین طریق ملاحظه میشود که احزاب قدرت، همه چیز هستند بجز حزب، اینها مجموعه‌های خلق‌الساعه متشکل از قدرتمداران و تشکنان قدرتمند که تا زمانیکه تقسیم قدرت در میان است موجودیتی دارند ولی بیک‌باد بندند. اینها از نظر شکل، محتوا و عملکرد همزاد حزب رستاخیزند. احزاب فرمایشی

نمی‌تواند باشد، ثانیاً رهبران آن با وجود ادعای پیروی از او کثک خود را می‌سایند و هر جا بتوانند حتی با او کلک می‌زنند. در چندین مورد "اظهار خشم" های امام شامل رهبران این حزب شد ولی کار زیادی نمیشد کرد. "پیروان خط امام" بهترین فرصت را بدست امام دادند تا حزب خود را تشکیل دهد. حزبی که سران آن وابستگان و طلبه‌های خود او باشند و جدا از او موجودیتی نداشته باشند. انواع حاج احمد آقاها و موسوی‌خوینینی‌ها که نه از لحاظ مقام و رتبه روحانی جایی در صدر سلسله مراتب داشتند و نه در باند کوچک رهبری حزب جمهوری اسلامی به بازی گرفته شده بودند تنها از این طریق بود که میتوانستند و توانستند جز قدرت‌مداران واقعی کشور شوند. بفاصله‌ی کوتاهی پس از تشکیل

بیکار نخواهد نشست و با استفاده از وسعت و تشکیلات خود خواهد کوشید که آب‌رفته را بجوی باز آورد. معه‌ذا ما تصور نمی‌کنیم که این حزب بتواند قدرت گذشته را کسب کند و صرفاً بعنوان یکی از بلوک‌های قدرت بر جای خواهد ماند و بسا حکومت بنی‌صدر در سازش و جدال، شریک قدرت خواهد بود.

بدین طریق ملاحظه میشود که احزاب قدرت، همه چیز هستند بجز حزب. اینها مجموعه‌های خلق‌الساعه متشکل از قدرتمداران و تشکنان قدرتمند که تا زمانیکه تقسیم قدرت در میان است موجودیتی دارند ولی بیک‌باد بندند. اینها از نظر شکل، محتوا و عملکرد همزاد حزب رستاخیزند. احزاب فرمایشی، سرنوشت حزب جمهوری خلق مسلمان با ۲-۳ میلیون عضو (۱) سرنوشت

"مستقل و ملی" بودن خود را تبلیغ کنند و این بخصوص در شرایطی گیراست که رقبای دیروزی، جبهه‌ی سومی‌ها (بختیار - بازگان - فروهر) در وضع جالبی نیستند. بختیار مرحوم شد. دست‌بازرگان و روابطش با امریکا رو شد و جناب فروهر فقط بیمن نوکر منشی استثنائی و لهذا جلب محبت خاص بزرگان است که فعلاً مصون مانده است و گرنه کیست که نداند که او اگر از آن دوتای اولی "خوش سابقه" تر نباشد کمتر نیست. مصاحبه‌ی معروف ایشان با نیویورک تایمز چندی قبل از انقلاب که در آن به امریکا توصیه میکرد که کوتاه بیاید و گرنه در ایران انقلاب خواهد شد (۱)، طنین بلند نجوای در گوشی ایشان با مقامات امریکائی بود. و اینرا از ما داشته باشید که اگر ایشان علیرغم آبرو ریزی انتخاباتی ("شکست"

واژه‌ای ناراست) روی خود را کسم نکند" اسناد" ایشان هم رو خواهد شد و نشان داده خواهد شد که مثلث سه‌گانه‌ی قدیمی (حزب‌ایران بختیار، نهضت‌آزادی بازرگان، و ملت‌ایران فروهر) محور یا نقطه‌ی اتکاء، مشترکی در وحدت‌داشته‌اند منتها این محور از میان مثلث عبور نمی‌کرده بلکه بخارج متمایل بوده است!

احتمالات آینده

انتخاب بنی‌صدر به ریاست جمهوری و در مد بالای آراء، او (بقول خود ایشان بالاترین درصد تاریخ بشر) بیچاره استخوانهای مجیب‌الرحمان در قبر می‌لرزد) نشان داد که علیرغم تشتت و جدال موجود، یک مرکز غیبی نیرومندی وجود دارد که حساب و کتاب خاص خود را دارد. این مرکز غیبی نه هیستریک میشود، نه شیفته‌ی "خط‌آمام" میگردد، نه مرعوب‌قدرت ظاهری حزب‌جمهوری اسلامی میشود، و نه از تو دهنی خوردن لیبرالها سراسیمه میگردد. آقای بنی‌صدر طبعاً هر چه هم که از جریانات مطلع باشد مایل است چنین بنمایاند که تفاوت ایشان و مثلاً آقای حبیبی و دیگران آنقدر بارز و کوبنده بوده است که روستائی دور افتاده‌ترین نقاط ایران هم دریافته است که ایشان ارجح و اولی هستند. مردم مسلمان (آراء طاغوتیان مدنی دوست را کنار بگذاریم) صرفنظر از وابستگی باین یا آن حزب و آن یا این مرجع، زیر همه چیز زدند و ستاره‌ی درخشان را با اکثریتی کوبنده انتخاب کردند. روسای کمیته‌ها خود بخود زیر دستور حزب‌جمهوری اسلامی زدند، مسئولین جهاد سازندگی ناگهان پشت به سرور خود آقای بهشتی کردند، پاسداران قیام کردند، مردم قم علیه مدرسین محترم شوریدند، عشایر گوش‌بفرمان خانها ندادند، پس‌نمازها پیش‌نمازها را دست انداختند و سی‌چهل معجزه‌ی دیگر شد تا اینکه مردم تصویر خورشیدی که دیگران در مقابلش ستاره‌ی کوری

بیش نبودند را بجای شیر و خورشید مرحوم بگذارند. بسیار خوب. این تصویر است که آقای بنی‌صدر میخواهد دیگران بپذیرند. اما همه‌ی مردم بچه‌هایی نیستند که دیروز زائیده شده باشند و ما هم با کمال خضوع دیروز چشمان بعالم باز نشده‌است. ما بجای سی‌چهل معجزه، بیشتر مایلم یک معجزه را قبول کنیم. مرکز غیبی را. در گذشته‌ها در پیش‌بینی‌های خود بخطا نرفته‌ایم. امیدواریم این یکی فعلاً به پشتوانه‌ی آنها مورد توجه قرار گیرد.

اما یک معجزه یا سی‌چهل معجزه، نتیجه‌ی این است که بنی‌صدر از میان محارم، نزدیکترین فرد به لیبرالهاست که خیلی مورد "خشم افشاگرانه" واقع شده‌اند. از لحاظ سیاست اقتصادی و از لحاظ سیاست سیاسی! بنابراین اگر ما آقای بازرگان را دو سال پیش نماینده‌ی دست دوم سرمایه‌داری خواندیم آیا اکنون حق داریم آقای بنی‌صدر را نماینده‌ی دست‌سوم آن بدانیم؟ تصور میکنیم حق داشته باشیم. نه تنها "اقتصاد توحیدی" مورد ادعای ایشان، بلکه برنامه‌های آینده‌ای که قطعاً از "پیرایه‌های" نجس‌تئوریک اسلامی ایشان پالوده خواهد شد صحت این ادعای ما را بشبوت خواهد رساند.

اهای بنی‌صدر در شرایط موجود ممکن ترین بیان و جلوه آن چیزی است که در بطن جریان دارد. بنابراین این چشم اندازی که ما می‌بینیم، عبارت خواهد بود از کوششهای بیگیر ایشان و کابینه‌شان در بازسازی اقتصاد سرمایه‌داری، روی کار آوردن تکنسین‌های حاضر بخدمت، بسط مناسبات با بخش "سالم" سرمایه‌داری جهانی - بگفته‌ی ایشان اروپا و ژاپن (بگفته‌ی ما جناح غیر نظامی سرمایه‌داری جهانی - اروپا مستقیماً، و آمریکا از کانال بازار مشترک). اراجیفی مانند وامها بدون بهره و نظائر آن کذب محض بودن خود را نشان خواهد داد و بجز

در مواردی که برای تعدیل لیبرالی یا سوسیال‌دموکراسی وار، از پول نفت جبران خسارات ظاهر سازهایی بانک مسکن و نظائر آن بشود (و در این موارد کویت قطعاً غیر سرمایه - داری (!) پیش‌کسوت دیرین آقای بنی‌صدر است)، سرمایه‌داری عربیان حکومت خواهد کرد. اما تا زمانیکه باین عربیانی اعتراف شود، مدتی طول خواهد کشید. عبارت بهتر مزاحطنی از این سو و آنسو دست آقای بنی‌صدر را اگر کلا نبندند لااقل در حرکت محدود میکنند.

مزاحم اول بقایای خواست انقلابی‌توده‌ها و وجود فعالیت سازمانهای چپ است. اینها بهرحال همیشه برای سرمایه‌داری موی دماغند و بدین جهت بطور خاص در اینجا به آنها نمی‌پردازیم اما مزاحم دوم ویژه ایرانست و توضیحی در مورد آن ضرورست.

روحانیت ایران پس از شروع گسترش مناسبات سرمایه‌داری، به تدریج در جهت شکستن محدوده‌های کاستی خود حرکت کرد. تظاهر خارجی این شکاف برداشتن را در موضعگیری متضاد جناح‌های مختلف روحانیت در انقلاب مشروطه و پس از آن دیدیم. این شکاف حول محور تعلق بخشی از روحانیت به مناسبات ماقبل سرمایه‌داری (فئودالها و اصناف و نه خرده‌بورژوازی) و تعلق بخشی به بورژوازی

و خرده بورژوازی در حال رشد بود. با از میان رفتن فئودالیسم و تبدیل اصناف به خرده‌بورژوازی از یکجانب و وابستگی روزافزون بورژوازی بومی به سرمایه‌ی جهانی این تقسیم‌بندی بتدریج دستخوش تغییر شد و شکافهای جدیدی در کاست روحانیت بوجود آورد. بطوریکه اکنون میتوان بطور عمده دو بخش در روحانیت مشاهده کرد. بخشی که عمدتاً به خرده‌بورژوازی (اصناف تغییر شکل یافته و خرده‌بورژوازی سنتی) متکی است و بخشی که از قشرهای مختلف بورژوازی الهام میگیرد. طبیعی است که از آنجا که بورژوازی و خرده بورژوازی پیوندهای عمیقی باهم دارند و سرمایه نقطه



۵۵۵ و عاصمین انقلاب

آغاز و منتهی آنها را میسازد جدال دو بخش را در حد جدال درونی جنبه سرمایه باید دیدونه بخش از آن . بعلاوه در کنار اشتراک منافع مولود ضرورت سرمایه ، مسئله بسیار مهم اشتراک منافع در حفظ حرمت مذهب و سلسله مراتب آنها باید در نظر گرفت . عبارات دیگر نباید از تاریخ جلو زد و تصور کرد که کاس روحانیت بکلی در هم نکسته است و نه از آن عقب ماند و خصوصیت کاسی را در حرکت روحانیت عمده شمرد و مانند بعضی سازمانهای جب بر آن اصرار ورزید . پدیده‌ها را آنطور که هستند باید دید و نه آنطور که بهتر است تصورهای از بیس ساخته شده جور در مآیید . بنابر این ، از آنجا که حرده بورژوازی فعالترین بخش جنبش بوده است ، و از آنجا که روحانیت فعلا وسیعترین پایه را در جامعه دارد ، و باز از آنجا که روحانیت متکی به حرده بورژوازی در حال حاضر دست بالا را در قدرت دارد ، و با در نظر گرفتن اینکه حرده بورژوازی خود از جنب تاریخ و سرنوشت محبوم خود مطلع نیست و نمیداند که بدیلی بجز مناسبات سرمایه داری ندارد و تحت این نوهم است که متواتر سرمایه داری را در اینجا و آنجا بمصاف بطلبید . . .

لینذا ما شاهد مناووسها ، مبارزدها و درگیریهای بین این نوهم زدگان و رهبران با نحوه‌ی گردش اوضاع ، مسر حرکت اقتصادی جامعه ، خواهیم بود و در این میان آقای بنی صدر این مزاحمتها را با کوشش و پوست احساس خواهد کرد . این جدال تعیین کننده‌ی بسیاری از حوادث خواهد بود و گرچه بداهالت جدال حسی ، و قدرتمداران نیست معهدا در این شرایط مشخص تاریخی آثار لحظه‌ای و موضعین کمتر از آن نخواهد بود .

بسط میرسد که اگر چه باین تشخیص میرسد که یکی از محصولات این جدال ، کاهش نوهما بخششی از حرده بورژوازی و حرکت اجباری آنها بسمت جباست در این صورت بر سر مواضع جب خود استنادکی میکرد و در رفع نوهم حرده بورژوازی رادیکال

بهرحال در اس مقاله محال برداختن به آن قضیه نیست و ایس اشاره هم از آن جهت رفت که بدکتر داده شود مسافاته بخش عمده‌ی جب به روز میگذرد ، روزمره حرکت میکند ، یراکماتیس است . و بنابر این یراتیک حوی ندارد . و اکثر وضع چنین بماند باز هم در تغییر و تحول آینده ، و شاید در انقلاب سیاسی آینده ، چنه بصورت یک بدیل بلکه باز بصورت حامی این بسا آن بیرو ظاهر خواهد شد . مگر آنکه اینبار "معجزه‌ای" در این طرف خط صورت بگیرد . و ما در فوق گفتیم که به معجزه معتقدیم! شاید اینبار اعجاز را توده‌هایی کنند که از سازمانهای جب بیشتر خواهد رفت . این اعجاز ممکن است ، چون بوده در پیروسی واقعیت حرکت میکنند و سازمانهای جب در بند انعکاسهای مسخ شده‌ی واقعیات اند .

سهیم میشد اما چنین است که بخش مهمی از جبا بران بجای کشاندن حرده بورژوازی به سمت چپ از شرط اشتیاق خود بسوی حرده بورژوازی حرکت کرده و سوهما آنان را فوت می بخشد . نمونه‌ی بارز این برخورد را در دفاع بخش مهمی از جب از برامده‌ی مسعود رجوی و کاندیداتوری او دیدیم و امروز کمان نمیکنیم . که هج کمونست صدیقی منکر این واقعیت باشد که این بخش از چپ در زیر کمر از بیس کردن و معبرتر از گذشته کردن سازمان مجاهدین به سمت عقب ماندن و دنباله‌رو شدن جب تردیدی داشته باشد . این بخش از جبهه نوده‌ی مردم تلقین کرد که بدیل آینده سازمان مجاهدین و مسعود رجوی است . توضیحهای "مسروط" کننده‌ی آنها تنها برای مانع کردن هواداران می توانست مفید افتد . پیامی که نه توده‌ی مردم رسید این بود که مسعود رجوی کاندیدای نسل انقلاب است . ما همه بست سر او هستیم . و چه جای تکفنی که بسیاری از کسانی که بس سازمانها چپ و مجاهدین مردم بودند به سمت مجاهدین حرکت کردند . اینگونه به توده "تعلیم" دادیم .

با ایمان به اعجاز توده‌ها



نام تو
مطلع غزلی است
که بی پایان است

گرامی باد یاد شهدای سیاهکل

بزرگداشت سیاهکل تنها بزرگداشت یک حماسه نیست. تجلیل از آغاز شکوهمندی است که طی آن عنصر فخر مهر خود را برای همیشه بر پای مبارزات انقلابی ایران کوبید. بهمن ۴۹ آغاز روندی است که به بهمن ۵۷ رسید و از این قله تا قله‌های رفیع تر، تا بهمن های عظیم ترو جاودانی تر خواهد رسید. یاد ۱۹ بهمن ۴۹، یاد نقطه‌ای روشن در تاریکی فضای آریا مهری، یاد انقلابیون سرنوشت ساز و راه جویان دلاورفدائی خلق را عزت میداریم و ارج میگذاریم.

درس آموزی از سیاهکل و راهی که بدین طریق کشوده شد، فراگیری از موفقیتها و عبرت اندوزی از شکستها، تا هم امروز که ۹ سال از آن میگذرد هنوز از عمده‌ترین مباحث جنبش انقلابی ایران بطور اعم و جنبش کمونیستی بطور اخص است. هنوز هم یکی از وجوه مشخصه هر جریان سیاسی را چونکی برخورد آن با سیاهکل تشکیل میدهد. هنوز هم اعتبار سیاهکل و سیاهکلها است که بدرستی بمشابه یک معیار میزان صداقت و قاطعیت بکار برده میشود. و اینرا دوست و دشمن معترفند و چه چیز گویاتر از این.

تجلیل ما از سیاهکل نه بمنزله گذشت از اشتباهات چه بسا کمرشکنی است که عارض انقلابیون شد و نه بمشابه تمایل به نسخه برداری از آن. هم آنان که توجیه گر کوتاهی ها و نادرستی ها هستند، و هم آنان که فقط کوتاهی ها و نادرستی ها را می بینند، به عنای جنبش انقلابی ایران، و بسا بزرگداشت سیاهکل آن چنانکه شایسته آنست، کمکی نمی‌رسانند در این زمینه از همان آغاز، از زمانیکه هنوز طنپنـــــــ رگبار مسلسلها در کوهها می پیچید تا امروز - که نشاساط

جولان در فضای نسبتاً آزاد کنونی یاد گذشته‌های خفقان آلود را چنان از پاره‌ای از اذهان برده است که به انقلابیون آن زمان خرده میگیرند که " چرا کار توده‌ای نمی کردند" - از بیان نظرات خود ایا نداشته‌ایم. در آن روز عده‌ای خرد می گرفتند که چرا در کمال مطلق نقاط ضعفی می بینیم و امروز هم‌آنان متعجب میشوند که چرا " مظهر انحراف " را بزرگ میداریم. وما افتخار می کنیم که این درس را از سیاهکل آموختیم که خود باشیم، از تحلیل شرایط مشخص جامعه حرکت کنیم و به انتظار شرایط مو عود، انفعال را توجیه گر نباشیم.

سیاهکل به همه خلقهای ایران ثابت کرد که ایـــــــ کونیستها هستند که راه می‌کشایند. سیاهکل ثابت کرد که

قاطع ترین و رزمنده ترین نیروهای انقلابی ایران را کمونیستها تشکیل میدهند، و این را امروز علیرغم جولان فالانژیسم، علیرغم سلطه‌گری قشریون مرتجع و علیرغم قدرت نمائی " انقلابیون " خلق الساعه، همگان - و حتی فالانژیستها و مرتجعین و " انقلابیون " حکومتی - با گوشت و پوست خود لمس میکنند. گستاخ‌ترین قشری متعصب با مقابله با نام سیاهکل، چاره‌ای جز فرار ندارد، و در اعماق وجود خرده ترین عنصر آنتی کمونیست تردیدی که سیاهکل بوجود میآورد قابل شناخت است. و ما ایمان داریم که همین عنصر حقیقتی که موقتا در اذهان بخشی از توده فریب خورده در زیر پوششی از تبلیغات زهر آگین پنهان شده است روزی بمشابه یک جرعه، آتش افروز خواهد شد. این عنصر از بین رفتنی نیست، رشد یابنده و فراگیرنده است. وما هراتیری آنرا نه در زمانهای دور بلکه در آینده‌ای نزدیک می بینیم. هم ما چنین گمان میداریم و هم دشمن آنرا پیش بینی میکند. بیهوده نیست که همه دشمنان سوسالیسم و استکان سرمایه‌داری - از بورژواهای " لیبرال " و " آزادی خواه " تا خورده بورژواهای قشری و کوبه بین - علیرغم جدالهای خود در یک چیز شریکند: دشمنی با کمونیسم. وما این دشمنی را نیز عزت می نهیم که توهم زداست و درس آموز. رفقا! سیاهکل یادگار رفقای کمونیست ماست. سیاهکل سنت ماست. سیاهکل نمودار عزم ماست. بیاد همیشه انقلابیون ایران، تمامی شهدای کمونیست و بالاخص در این روز خاص به خاطره رفقا:

علی اکبر صفائی فراهانی * اسکندر رحیمی * هادی فاضلی * غفور حسن پور * هوشنگ نیری * عباس دانش بهزادی * ناصر سیف دلایل صفائی * جلیل انفرادی * محمد محدث قندچی * حسن مشیدی * هادی بنده خدا لنگرودی * احمد فرهودی * مهدی اسحاقی * اسماعیل معینی عراقی * رحیم سمائی

درود میفرستیم و بی‌شرفتم جنبش کمونیستی ایران را بزرگترین یاداش قهرمانیهای آنان بشماریم.

" با امید نابودی سرمایه‌داری و برقراری سوسالیسم "



جنبش چپ ایران

و جنبه‌هایی از بحران هویت

بسیاری از نیروهای چپ هویت مستقل خود را در برابر سایر نیروهای شرکت‌کننده

فرزاد رسمی

در جنبش فراموش کرده اند

دهد، صوری درهم و معسوس به طیف چپ میداد. چپ ایران به همین دلیل - و بر خلاف بسیاری از جنبشهای چپ جهان که نیز در کبر اختناق بوده‌اند - تمامی هم و غم خود و آلترناتیوهای اجتماعی خود را در امر سرکونی استبداد بکار میبندد. و همین امر باعث گردید در جنبش مشروطه و جنبش جنگل و جنبش ملی کردن صنعت نفت و تمامی حرکات مختلف اجتماعی، تبلیغ شعارهای عمدتاً دموکراتیک و دنباله‌روی از جریان‌های غیر پرولتری بنماید یکی از وجوه ضعف جنبش جلوه نماید.

در سالهای اخیر نیز، کر چه انکشاف نیروهای مولده بستری طبیعی برای پاکبیری چپ فراهم کرد و لاسی باز استبداد و دیکتاتوری سباه رژیم، بعنوان فاکتوری مهم در چگونگی روند تکاملی چپ نقش پیدا کرد.

تشدید روزافزون دیکتاتوری رزعی همه جانبهی ارکانهای سر رژیم وابسته به امپریالیزم شاه باعث شد که حرکتی وسیع و سوده‌ای بجز آنچه در یکی دو سال گذشته شاهد آن بوده‌ایم وجود نداشته باشد. تعقیب عناصر مبارز و ضربه‌ها و کشتل شدید کارخانه‌ها و کارگاهها و روستاها، مبارزین انقلابی را به ازوا و زیر زمین کشانید که بنا به طبیعت خاص این محافل - که خود نیز دچار انحرافات اساسی بودید - فاقد ارتباط فعال سازمان یافته با توده‌های زحمتکش شدند. و این سلطه‌ی سرکوبگرانه تا بدانجا انجامید که حتی ارتباط این محافل نیز بایکدیگر چندان آسان نبود. ماهها طول میکشید تا یکی از سازمانها و با یکی از

اولیدی جنبش چپ، حاکمیت بیلا مبارخ روزیونیم حزب توده و توده‌ایسم در جنبش کمونیستها و حیانتهای آشکار آنان به جنبش کمونیستی و همچنین وجود سالیان دراز استبداد، ترور و خفقان در ایران - که در نوع خود در جهان بی نظیر بود - از جمله عواملی بود که چپ‌ایران را از تجربه اندوزیهای مداوم، ارتباط نزدیک با توده‌ی طبقه‌ی کارگر محروم، و چپ‌را مستعد انواع و اقسام انحرافات سیاسی و ایدئولوژیکی نماید. بی جهت نیست که چپ‌ایران علیرغم آنکه سالهاست بکوششهای در حیات سیاسی معاصر مطرح است، هنوز نتوانسته است درک روشنی از مبارزه‌ی اجتماعی و وظایف حویش ارائه دهد، و پیش از آنکه عمدتاً منعکس‌کننده‌ی خواسته‌های واقعی پرولتاریات در مبارزه‌اش علیه سرمایه و سرمایه‌داری باشد، تحت تاثیر تمایلات ذهنی و سبترین توده‌ی فعال جنبش چپ - خرده‌بورژواها - و تحت تاثیر جو حاکم در ایران - جو استبداد و اختناق - قرار گرفته و عملاً در صف و یا بدنبال نیروهای غیر پرولتری حرکت میکند، و نتیجتاً حداقل وی با سایر نیروهای آزادیخواه، عمدتاً در قاطعیت طرح شعارها و راههای عملی و صل به خواستها و اهداف فرار دارد و نه در خود این اهداف. چنانکه چپ ایران، بدون داشتن پتانتهای قوی و بدون آنکه قادر باشد عملاً مرزبندی مشخص خویش را با سایر نیروهای درگیر در بیکار اجتماعی روشن نماید و وارد مبارزه‌ی ای بس مهم میگردد. وجود اختناق و استبداد بی حد و مرز و فقدان یک جنبش وسیع توده‌ای که بتواند فعل و انفعالات مبارزه اجتماعی را جمع‌بندی و انتقال

یکسال از قیام شکوهمند مردم ایران گذشت. در این یکسال چپ چه کرد و چه خواست مسئله‌ایست که بررسی مفصل و دقیق آن احتیاج به روش ندن هر چه بیشتر سیر حرکت جنبش چپ در جامعه دارد تا بتوان با نوحه‌ی واقعیت‌های اجتماعی از برخورد چپ به قیام و بی آمدهای آن جمع‌بندی نسبتاً کاملی را ارائه داد. اما آنچه مسلم است این است که عملکرد چپ در یکسال گذشته، دست‌آوردها و نقصانهای آن جدا از "خطتهای عمومی" جو و تحلیها و نتایج تیرانیک ارائه داده شده از جانب آن مرتبط است. و هر برخورد باید ارتباط حمت عمومی چپ و عملکردهای آنرا مورد بررسی قرار دهد. ارتباط منطقی که تنها در برگیرنده‌ی عملکرد چپ در یکسال اخیر نبوده، بلکه شامل گذشته‌ی چپ، زمینه‌های تاریخی رشد آن و تجارب متعددی که در شصت ساله‌ی اخیر کسب نموده است نیز میبایست. در این زمینه بخصوص بایست شرایط تاریخی بای گیری جنبش سوسیالیستی در ایران را در مد نظر قرار داد و از تاثیرات شرایط ویژه‌ی که این جنبش در ایران آغاز به رشد نمود و تاثیراتی را که بر روند رشد بعدی آن نهاد غافل نماید. زیرا که وارد شدن فرهنگ و اندیشه‌های چپ در ایران بیش از آنکه محصول رشد نیروهای مولده و انکشاف تاریخی جامعه‌ی سنی ایران باشد، ناشی از تاثیر پذیری روشنفکران ایران از فرهنگ سوسیالیستی در شرایط مساعد انقلاب مشروطیت است.

در حقیقت عدم وجود پایه‌های مادی اجتماعی (سطح پائین تکامل اجتماعی) در هنگام نضج کیریهای

گروههای مبارز، گروه دیگر و بسا سازمان دیگر را بیابد. این تماس بنا به شرایط، که قطع سریع این ارتباط را امری بدیهی و محتسوم میساخت آنچنان بود که بندرت میشد، به بحث نشست و غالباً جلسات در محدوده ردو بدل کردن اطلاعات و اخبار باقی میماند.

از سوی دیگر، که شدید رژیم در مورد تولیدات فرهنگی سیاسی و سلطه انحصاری بر وسائل ارتباط جمعی باعث شده بود که دسترسی به کتب و مقالات اجتماعی - سیاسی و اقتصادی امری محال مینمود و اغلب نیز اینطور بود. بطوریکه منابع تغذیهی تئوریک بسیاری از مبارزین همان منابعی بودند که از دوران موقت سادکار مانده بود و آنچه که نیز بهم خود مبارزین تهیه و ترجمه و بعضی در سطحی نبود که بسا

تئوریک - سیاسی چپگردید و موجب آن شد که مبارزه با استبداد و دیکتاتوری وجه غالب فعالیتها گردد. نگاهی به تحلیلها و آثار تئوریک جنبش چپ نشان میدهد که اکثر این تحلیلها، حول سرنگونی رژیم و طرح شعارها و برنامههایی در این زمینه است. چپایران بیش از نیم قرن علیه استبداد شعار میداد و برای سرنگونی دیکتاتوری و اختناق برنامه ریزی میکرد. امری که بخودی خود نه تنها نادرست نبود بلکه لازم ولی غیر کافی بود. امری که به چپ هویتی مستقل و منطبق با رسالت تاریخی اش نمیداد و در نهایت او را در طیف "چپ" افشار و طبقات غیر پرولتری، سکنی میداد و نه در جایگاه و قرارگاه تاریخی چپ یعنی پرولتاریا چرا که طبقات و اقشار وسیعی از خرده بورژوازی بودند و هستند که جهت

کسی بود که در امر مبارزه علیه رژیم، حادثترین و شایعترین شکل مبارزه را اختیار میکرد و بر عکس، "راست" کسی بود که در همان مسیر - مبارزه علیه رژیم - شکلی از مبارزه را اختیار میکرد که کمتر از "چپ" رادیکال بود، بدیگر سخن در یک امر واحد تنها شکل مبارزه بین "چپ" و "راست" خط کشی میکرد و این دربارهی سازمانهای غیر پرولتری و مرزبندی "چپ" با آنان بطریق اولی تعیین کننده بود. شک نیست که شکل و طریق مبارزه، در تحقق خواستهها موثر است. ولی شکل مبارزه یک وجه از صور گوناگون مبارزه اجتماعی است. شکل مبارزه اگر در رابطه با معنی و محتوی مبارزه مطرح نگردد، بعنوان عنصر مستقل و تعیین کننده در ارزش گذاری پدیدهها عمل خواهد کرد. وقتی همه یک معنی و یک محتوا

تا هنگامیکه چپ، بجای سازمان دادن به صف مستقل خود و بسط همکاریهای عملی میان سازمانهای چپ تحت برنامه ای که جمعیتدی نکات مشترک آنان باشد، به جنبشهای حمایت سازمانهای غیر پرولتری میگوید، هویت خود را فراموش کرده است و مستقل نیست.

راهبایی چپ کمک موثری برسانند. از تحلیل های روز خیری نبود و آنچه بود بحر جد مورد آنچنان بود که به رهایی چپ از سر در کمی نمی انجامید. در صورتیکه در سیاست درستی دیکتاتوریهای مثلا کشورهای امریکای لاسین، وجود مقاومت و جنبش کارگری و تشکلات کارگری - با استقلال نسبی و خواسته های صغی - زمینه های ارتباط سازمانها و عناصر چپ را با جنبش کارگری فراهم میساخت و وجود همین زمینه های بالنسبه سیاسی - صغی، امر انتقال تجربه و تداوم سنتهای مبارزاتی کارگری و جمعیتدی این مبارزات، هویت مشخص و انجام تئوریک چپ را موجب می کست. امری که در ایران هرگز بخصوص در دوران بعد از کودتای ۲۸ مرداد وجود نداشته است. بهر حال، این امر باعث فقر

عمدهی حرکت سیاسی شان مبارزه علیه استبداد و دیکتاتوری است، لکن تنها کونهی طرح شعار و برنامهی سیاسی و طرق مبارزاتیشان آنها را از چپ جدا میکند. نگاه کنیم به آنچه که چپ میگفت و آنچه که دیگر سازمانهای سیاسی مطرح میساختند. هر دو در روی یک سکه - سکهی مبارزه علیه دیکتاتوری و استبداد - بودند. حضور مداوم و سرگوشکرانهی استبداد، عمده تادار اشکال مبارزهی نیروهای مختلف سیاسی انعکاس می یافت و نه در کیفیت آنها. و این حتی در درون خود طیف چپ نیز امری قابل توجه است. راست رویها و چپ رویها در اکثر موارد، صرفا از زاویه چگونگی شکل مبارزه علیه اختناق بررسی می کشت و نه در محتوی شعارها و طرح برنامه. "چپ"

و یک هدف را تعقیب نماید حداقلها فقط در گونه گونی اشکال و وصول باین اهداف تعیین میگردد. چپ در تمامی دوران قبل از قیام بجای پرداختن به رسالت خود، بجای یافتن راه حلها و پاسخهای لازم برای شکستن بن بست هائی که بر سر راه مبارزهی خود داشت، به تحلیل و یافتن راه حلها پرداخت که انجام آن بعهدهی نمایندگان سیاسی طبقات و اقشار دیگر بود و همین امر او را از وظائف اساسی وی دور ساخت. عبارت بهتر اگر شعار سرنگونی رژیم و مبارزه علیه استبداد و دیکتاتوری رژیم خودکامدی ایران، شعار منطبق با مرحلهی تاریخی معینی نبود، می بایستی درست بعنوان یک مرحله معینی از مبارزه اجتماعی چپ بیان برخوردار میشد. میبایستی واقعا

دریافته میشد که اگر این شعار، شعار حداکثر نیروها و سازمانهای غیر پرولتری است، برای چپ‌شعار حداقل پیشرود هدفهای عالیتر جنبش چپ برنامه‌ریزی نمود و مبارزه را بآن محدود ساخت، و نه آنکه جای مبارزه مستقل پرولتاریا دم جبهه‌ی واحد ضد یکتاتوری" و همکاری با بورژوازی زد. و نتیجتاً نبودن امکانات برخورد و تلافی اندیشه‌ها و خلاه فرهنگی، حسرت و شجاعت و از خود گذشتگی را بعنوان یکی از ضابطه‌های جنبش چپ قرار داد. ضابطه‌ای که تا امروز نیز جاذبه‌ی خود را حفظ کرده است. از اینرو چپ‌فادر به شناخت تمامی وظایف خود نبود و محدوده‌ی برخوردها و عمده‌ها در زمینه‌ای بود که در راستای درجه‌ی بلوغ او بود و آنجا نیز که میخواهد پا را از محدودیت خود فراتر نهد، ضعف‌اش آشکار میگردد و آرمانهای طبقات غیر را تبلیغ مینماید. چپ با این هويت، با قیام روبرو میشود. بر این خصوصیت باید سرکیجه را نیز افزود. باین معنی که چپ همواره، بغضت جو یلیسی حاکم، در انزوای خویش قرار گرفته بود، پاکیری یک جنبش وسیع توده‌ای آنهم بدان سرعت را اگر محال میدانست، حداقل بعیند می بنداشت و بهمین دلیل، زمانیکه با آن روبرو شد، بسرکیجه مبتلا گشت، زیرا که فاقد برنامه‌ی لازم برای سندهی و جهت دادن بآن بود. چپ از وجوه و صور مختلف حرکات وسیع توده‌ای شناخت کافی نداشت و نمیتوانست بسادگی خود را با آن انطباق دهد. این سرکیجه بهمراه روشن نبودن اهداف اساسی چپ باعث گشت در عرصه‌ی این مبارزه، ابتکار عمل بدست نیروهای قرار بگیرد که همانگونه که رفت - رسالتشان، منطبق با آن بود. وقتی قرار باشد که چپ عمده‌ها همان چیزی را بگوید و بخواهد که نیروهای غیر پرولتری میکوبند و میخواهند، و وقتی نیروهای غیر پرولتری، امکانات عملی شان برای بسیج توده‌ها و جهت دادن آنان

بمراتب گسترده‌تر و وسیع تر از نیروهای چپ باشد، طبیعی است که ابتکار عمل بدست نیروهای غیر پرولتری قرار بگیرد. در اکثر حرکات جنبش اخیر، این سرکیجه و فقدان تحلیل و ارائه برنامه از جانب چپ خود نمایان میگردد. چپ عملاً به تائید همه جانبه حرکاتی می نشست که نتیجه‌اش از پیش روشن بود و در جهت تحکیم انحصارطلبانه‌ی روحانیت قرار میگرفت. "ذوق زدگی" ناشی از وجود یک جنبش وسیع توده‌ای، بسیاری از نیروهای چپ را به تکریم بی چون و چرای رهبری این حرکت واداشت و در بسیاری از زمینه‌ها نیز - از جمله کرایش مردم به تشکیل شوراهای - که متواتر بهره‌ی کافی در خدمت بسیج مردم میرد، باز ابتکار عمل را به جریانهای غیر پرولتری سپرد. چرا؟ زیرا همانگونه که گفتیم، چپ عمدتاً تجربه‌اش در مبارزه علیه دیکتاتوری و استبداد رژیم وابسته - امپریالیزم بود. سایه‌ی سیاه دیکتاتوری بر دوش همه‌ی نیروهای سیاسی و از جمله چپ قرار داشت. سنگینی اینبار آنچنان بود که بر سایر وجوه مبارزه مستولی گردیده بود و از اینرو علیرغم همبندی ابزارات و همضعکیریها علیه امپریالیزم بازهم وجهه دیکتاتوری خود را عمدتاً متبلور میساخت. یعنی بمبارزه علیه امپریالیزم بیشتر، از زاویه‌ی مبارزه علیه دیکتاتوری تکریسته میشد، تا به دیکتاتوری از زاویه‌ی مبارزه‌ی ضد امپریالیستی. در چنین حالتی، بسیار واضح است که رهبری مبارزه با آن نیروها و جریانهای فرار بگیرد که بغل مشخص تاریخی در این مرحله قادر به بسیج کردن توده‌های وسیعتری حول شعارهای فرسای ضد دیکتاتوری و ضد سلطنت میباشند. باید گفت که مستی ناشی از رشد جنبش توده‌ای و سقوط قریب الوقوع دیکتاتوری هوش از سر چپ روده بود. تا سفاور است وقتی می بینیم که بسیاری از نیروهای چپ هويت مستقل خود را در برابر سایر نیروهای شرکت کننده در جنبش فراموش کردند.

سخنی به مملحت و برخی به بهانه‌ی "حفظ وحدت خلق"، "ترس" از شکسته شدن صفوف متحد مردم، بخش وسیعی از چپ را بدنبال نیروهای غیر پرولتری روانه ساخته بودند. در حالیکه میشد با طرح شعارهای مستقل در منطبق عمومی جنبش، ضمن حفظ نکات مشترک با سایر نیروها، هويت خود را نیز ابراز نمود، و حضور خود را اعلام کرد. همچنانکه در حیطه‌ی اجتماعی، طبقات و اصناف مختلف مرزبندیهای مشخص با یکدیگر دارند و هر بخش مدافع منافع خویش میباشد، در حیطه‌ی مبارزه‌ی اجتماعی نیز نیروهای سیاسی که طبیعتاً مدافع منافع بخشهای مختلف اجتماع هستند فقط پس از روشن شدن جهت حرکت و حد فاصل خود است که میتوانند دست به یک همکاری اصولی بزنند. پس ارائه‌ی برنامه و شعارهای مستقل و منطبق با منافع بخشهای مختلف، نمیتوانست و نمیتوانست سیکاره صفوف مردم را از یکدیگر جدا سازد. ولی دیدیم که بسیاری از نیروها با احتیاجاتی مانند بهم نخوردن صفوف متحد "مردم" چه فرصتهایی را از دست دادند که عواقب آن اینچنین دامنگیر همه گشته است. عبرت انگیز است وقتی به نقد فعالیتها و اقدامات چپ حتی پس از قیام می نشینیم. پس از قیام نیز، همین بیخاطر منفی خود را بر حرکات سیاسی شان میدهد، چپ در این مرحله نیز بر خلاف ادعاها و ابراز اش، درک کاملاً درستی از رسالت خود ارائه نمیدهد. روزی فعالیت دمکراتیک و تبلیغ شعارهاشی که جنبه‌ی دمکراتیک بر آنها غالب است زمینه‌ی عمده‌ی فعالیت عملی‌اش میشود، زیرا که بسط جو انحصار طلبی توسط حاکمان نوگامه و نو جامه، محرکی میشود برای حساس کردن میل خفته‌ی چپ. تحدید آزادیهای دمکراتیک توسط قدرتمداران، فعالیت چپ را عمدتاً - و مجدداً - حول شعارهای دمکراتیک میکشاند و او را از وظائف اساسی اش دور میسازد. و ناچار همان

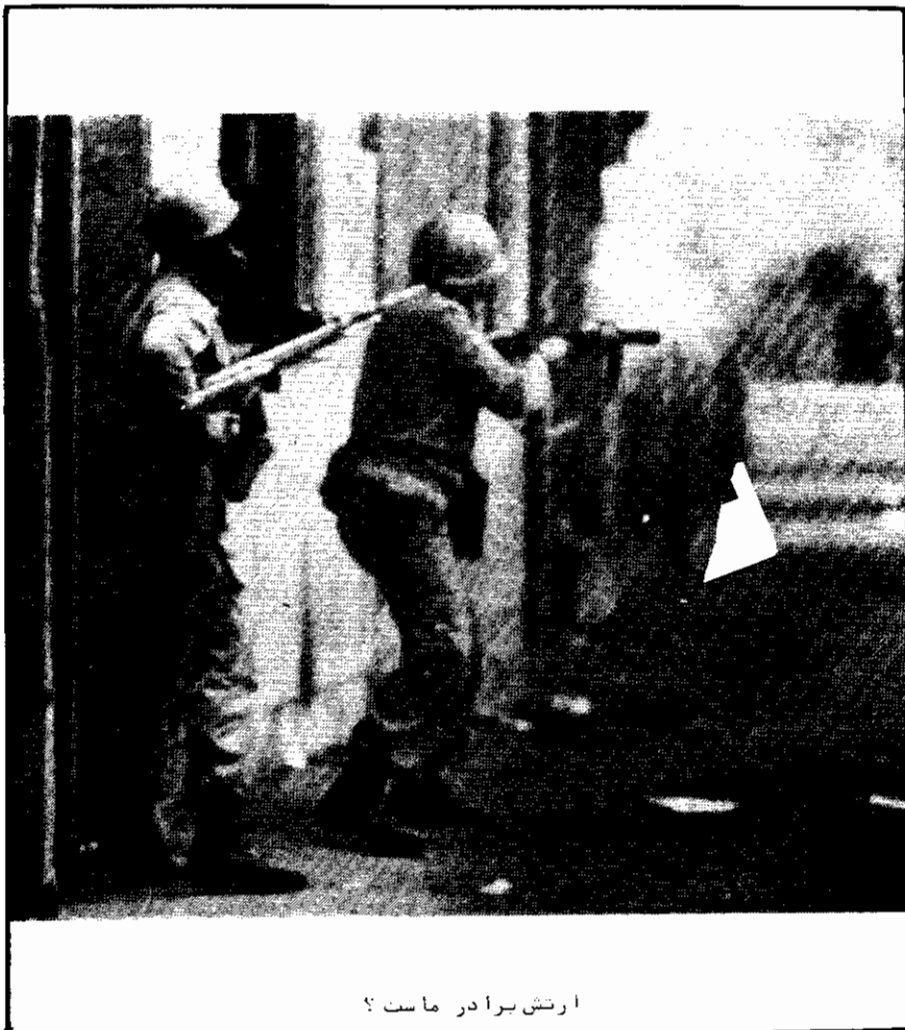
در ضمیر سیاسی اش بورژوازی و دمکراتیک
مستزاده یکدیگرند، مبارزه
برای آزادیهای دمکراتیک را فراموش
نماید.

برخورد اکثریت طبقات به دولت
باررکان و همچنین تعارضات بین
حمیتی و شریعتمداری آئینه‌ی تمام
نمایی است از ماهیت وی، دیدن
شریعتمداری و ندیدن حمیتی، برخیزد
به بورژوازی و ندیدن نفس واقعی
خرده‌بورژوازی سنتی و این گواه است
که همه و همه بیایگر سر در کمی‌ها
و اغشاش فکری این طبقات است.

به موضعی این طبقات باره
انتخابات و فرماندهی‌های سرپا نرویز
و تطلب قدرت حاکم نگاه کنیم.
سراب "دمکراسی" و "رادیکالیسم"
خرده‌بورژوازی، آنچنان چیرا به
سرحوت میکشاند که تنها یکی از
سایحس سلب اعتماد توده‌ها از
"نمناهیگانس" میسود و همانگونه
که بارها گفتیم، زحمتکشسان و
بوده‌های ستمدیده سؤدم را از چپ
نا امید کرده و آنان را بدنتال
خرده‌بورژوازی روانه میسازد.

بعبارت دیگر تا هنگامیکه چپ، به
حای سامان دادن به صف مستقل خود
و بسط همکاری‌های عملی میان
سازمانهای چپ تحت برنامهای گسه
جمع بندی نکات مشترک آنان باشد،
به جلب حمایت سازمانهای غیر
پرولتری میکوشد، هویت خود را فراموش
کرده است و مستقل نیست. تابعی
است از مانورهای خرده‌بورژوازی.
دنیالهر و حوادثی است که در وقوع
و آفرینش آنها سهمی نداشته است
و از اینرو منتظر است و منتظر
میماند که خرده‌بورژوازی بیافریند
و او به نقد بشیند.

بهر رو تا زمانیکه چپ، میکوشد
که جایگاه واقعی اش را تسخیر نماید
و تا زمانیکه هویت مستقل خود را
بعنوان یک آلترناتیو مشخص
اجتماعی عرضه و معرفی نماید،
دنیالهر و خرده‌بورژوازی خواهدسند
ماند و راه گریزی جز در غلطیدن
کامل به دامن وی ندارد. ■



ارتش برادر ماست؟

کپوارهی مبارزات عمدتا دمکراتیک.
و همچنین چپ در شرایط دیگر چون
هیچگاه نتوانسته است موقعیت واقعی
خویش را درک نماید، مبارزه برای
آزادیهای دموکراتیک را یک مبارزه‌ی
"بورژوازی" تفسیر مینماید و برتمام
نیروهایی که مبارزه برای آزادیهای
دمکراتیک را جدا از مبارزه‌ی طبقاتی
نمیدانند انگ لیبرال میزند و بر آن
میشود که در مبارزه‌ی طبقاتی جایی
برای مبارزه برای آزادیهای دمکراتیک
وجود ندارد و نتیجتا برای خالصی
نبودن عریضه، نوید دمکراسی واقعی
بعد از سن رفتن طبقات میدهد.

چرا؟ زیرا که اینبار خرده
بورژوازی، بورژوازی باصطلاح
"لیبرال" و "دمکرات" را به پشت
میز محاکمه کشانده، و آن بخش از
چپ که هویت مستقل خویش را حفظ
نتموده است، ناچار و بعلت آنکه

خواستهای اساسی مبارزه‌ی او را تشکیل
میدهد که جناح چپ خرده‌بورژوازی با
همان درجه از حدت و شدت آنها را طرح
میکند.

وقتی میبینیم که بسیاری از نیروها
و طبقات چپ، بدرستی برای تعطیل
روزنامه‌ی آیندگان و دفاع از آزادی
مطبوعات با انتشار اعلامیه و نشریه
و ترتیب راهپیمایی و... باین عمل
اعتراض میکنند ولی در همان زمان،
بنا درست عکس‌العمل موثری برای
دفاع از نقیصران زندانی از خود
نشان نمیدهند، باید بدیرمت که چپ
عکس‌العمل مناسب با قانونمندی خویش
را از خود بروز میدهد. بسن از آن
که بمسائل و مشکلات مرتبط با مبارزات
کارگران و جنبش کارگری بیاندیشد
و بتواند بآن بیاندیشد، در گیر
مسائلی است که سالها تجربه و میدان
مبارزه و کپوارهی رشد او بوده است.

آزادی بیان

در جمهوری اسلامی

نگاهی به گذشته

قبل از بعدرت رسیدن زمامداران جمهوری اسلامی، همگی دم از محترم شمردن حقوق **کس** پراشک پایمال شده در زمان طا برزدند. در اوائل بدست گرفتن قدرت تیز، زمامداران جدید، بر محترم شمردن آزادی بیان، آزادی مطبوعات، آزادی احزاب و... تاکید مینمودند. آیت الله خمینی در این زمینه میگوید:

" آزادی بیان هست، هر کس هر چه میخواهد بگوید، اسلام از اول قدرت داشته است و بر رد همدی حرفها و بر رد همدی اکاذیب، این قدرت باقی است ما برهان داریم ما از گفتار مردم نمیترسیم هر کس هر چه دارد بگوید..." (از سخنرانی روز جمعه ۵۷/۱۲/۱۸)

اما هر چه بر عمر جمهوری اسلامی افزوده میشود، بهمان نسبت وعده و وعیدهای قبل از بدست گرفتن قدرت

بقیه انتخابات

متاسفانه اما بنظر میرسد که وسیعترین سازمان چپ سازمان چریکهای فدائی خلق، به تلاشهای انحراف آمیز خود برای تحت سلطه در آوردن سایر سازمانهای چپ با جدیت تمام ادامه میدهد. این سازمان که در انحصار رگری و سلطه طلبی کار راه نهایت های خود رسانده است از هرتا کتبی که و شیوه غیر کمونیستی برای بهیج شمردن سایر سازمانهای چپ کوتاهی نمیکند و در این تصور است که با استفاده از نیروی هواداران خود، خود را یک تاز میدان کند و کل جنبش چپ را گام به گام بسوی مواضع حزب توده بکشاند. رهبران این سازمان قطعاً از اینکه بجای اتحاد با سایر سازمانهای چپ را از آنکندیدهای مجاهدین دفاع میکنند لبخند رضایت آمیزی بلب دارند و باین هوش سرشار خود آفرین میگویند. لبخند رضایت آمیز آنها جواب خود را در ریشخند کمونیست های اصولی دادرولی متاسفانه نه آن لبخند و نه این ریشخند مانع از سقوط جنبش چپ نیست. سازمان چریکها بخود و به جنبش چپ تاحدی که دژ توان دارد ضربه میزند. با حرکت بسوی حزب توده و مواضع آن خود را بمثابه یک سازمان اصیل نابود میکند و با روش متفرعانه و خود پسندانه جنبش چپ را از امکان کسب دستاورد در مقابل رژیم محروم میسازد.

بهر حال واقعیت چنین است و درست بهمین دلیل وظیفه سایر کمونیستها در توسل به یک مشی اصولی و پیگیری و چندان میشود. نیروهای چپ وظیفه دارند که با عمل متحد خود تاحد

بیشتر بدست فراموشی سپرده میشود. میتینگها و اجتماعات سازمانهای انقلابی و مترقی بهم ریخته میشود. نویسندگان مترقی و انقلابی روزنامه های کیهان اخراج میکردند و روزنامه های آیندگان در مقابل چشمان حیرت زده مردم بدلائل واهی تعطیل میکردند و... بالاخره آقای خمینی لکد مال ساختن دستاوردهای انقلابی خلقهای ایران را در سخنرانی ۵۸/۵/۲۶ خود، رسماً اعلام میکند. آقای خمینی میگوید:

"... اگر ما از اول که رژیم فاسد را شکستیم و این سد بسیار فاسد را خراب کردیم، بطور انقلابی عمل کرده بودیم و قلم تمام مطبوعات مزدور را شکسته بودیم و تمام مجلات فاسد و مطبوعات فاسد را ممنوع اعلام کرده بودیم و روسای آنها را به محاکمه کشیده بودیم و حزبهای فاسد را ممنوع

اعلام کرده بودیم و روسای آنها را به جزای خودشان رسانده بودیم و جویهای دار را در میدانهای بزرگ بر پا کرده بودیم و مفسدین و فاسدین را درو کرده بودیم، این زحمتهای بیش نمآمد... دادستان انقلاب موظف است تمام مجلاتی را که بر ضد مسیر ملت است و توطئه گر است توقیف کند و نویسندگان آنان را دعوت کند به دادگاه و محاکمه کند." (همانطور که همگان اطلاع دارند مقصود آقای خمینی از "مجلات فاسد" و "مطبوعات فاسد" از جمله مجلات مطبوعات مترقی و انقلابی میباشد). پس از این فرمان "دادستان انقلاب" دستور توقیف ۴۱ روزنامه و مجله را صادر میکند. و در بی آن در نقاط مختلف ایران جشن کتاب سوزان بسراه می اندازند. و منطق خود را این چنین عرضه میدارند. ■

مقدور این عمل سازمان چریکها را حیران کنند. اتحاد ایس سازمانها در عمل انتخاباتی میتواند مقدمه مناسبی باشد برای همکاری روز افزون آنها و جلوگیری از ورود ضربه به کل جنبش چپ در اثر است روی فدائیان. کسی بجز میلیتاریستهای تمام عبارتاً ابدالدهر مجذوب سابقه رزمنده سازمان چریکهای فدائی خلق نخواهد ماند و "پشتوانه" گذشته تا روز قیامت کوله بار ارتزاق کسی نخواهد بود. سازمان چریکهای فدائی خلق اگر مایل است میتواند از حزب توده هم راست تر شود ولی همین سازمان باید مطمئن باشد که دیگر کمونیستها نمرده اند و نیا زواقعیات به وجود حرکت اصل چپ، جای این سازمان را زود ترا از آنچه که رهبرانش تصور کنند بخواهد کرد. "رفیق نورالدین" میتواند در سهای زیادی در این زمینه دهد.

مادراین کار را انتخاباتی همه تلاش خود را برای وحدت عمل با سایر نیروهای چپ بکار خواهیم برد و اطمینان داریم که در صورت بوجود آمدن این وحدت عمل، نتایج انتخابات میتواند راه های نوینی را در مقابل جنبش چپ بگشاید.

درافشاء ماهیت رژیم متحد شویم در اتحاد عمل نیروهای چپ بگیریم

سازمان وحدت کمونیستی

افشاگری

و جنبه‌هایی از بحران سیاسی حاکم

"دفاعیات" بازرگان و امیرانتظام سند ورشکستگی بورژوازی ایران

سهراب عباسی

سالهای فترت مبارزاتی امیرانتظام اشاره کرده و مینویسد:

"نهضت مقاومت ملی ایران بوسیله دوفعرا از اعضای خود آقای امیر - انتظام و مرحوم رحیم عطاشی (نایب جبران دانشجوی آمریکائی) (۱) ارتباط منظم داشت که سه بررسی و بحث بر روی مسائل سیاسی مبرداحت و هر کدام از موضع خود دفاع مینمودند. هر قدر تماس و تبادل نظریش میرفت جوان امریکائی تفاهم و تعطیل بیشتر نسبت به حقوق پایمال شده مردم ایران پیدا میکرد (۱) و در پایان "ما مؤثر خودنیز کتایی بنام "تایپونالیزم" در ایران" تالیف نمود که به بررسی ترجمه شده است."

ناگفته نماند که این دانشجوی جوان آمریکائی و نویسنده کتاب تاسیونالیزم در ایران کسی جز آقای ریچارد کاتم - جاسوسی که تخصصش در امر ایران است. بعبارت روشنتر آقای امیرانتظام به نمایندگی از جانب جریان نهضت مقاومت ملی بیش از بیست سال بطور مداوم با سازمان جاسوسی آمریکا سباز از طریق نماینده اش تماس مستقیم و منظم داشته است. این تماسها در ماههای قبل از قیام و بخصوص بعد از آن تشدید شده و هم بازرگان و هم امیرانتظام در نامه‌های خود باین واقعیت اشاره کرده‌اند. اما آنچه بیش از هر چیز در این نامه‌ها جلب توجه میکند، بعد و وسع این تماسها و افراد و شخصیت‌های طرف مذاکره بوده است. تقریباً تمام کسانی که امروز منصبی را در دستگاه حکومتی تحت عناوین گوناگون شورای انقلاب و دولت اشغال کرده‌اند و یا خود مستقیماً با سازمان داشته‌اند و یا از این تماسها مطلع بوده و موافقت خود را با آن اعلام کرده‌بودند.

مسئله این نیست که افشاشدگان به ناحق افشاء شده‌اند. بهیچوجه. مسئله این است که آیا فقط این بخش از جناح حاکم که تاکنون افشاشده اند چپین روابط گسترده‌ای با امیرالیزم داشته‌اند. با تمام کسانی که در قدرت سهیم اند. آیا فقط بازرگان و امیرانتظام با جاسوسان سیا مذاکره داشته‌اند یا آقایان دیگری مانند بهشتی - باهنر - رفسنجانی - بنی‌صدر - بزدی - قطب‌زاده و سایر دیگر در این امر سهیم بوده‌اند. نگاه‌های "دفاعیه‌های" امیرانتظام و بازرگان که در روزنامه‌های عصر ۱۸ بهمن ماه منتشر می‌شود می‌تواند این واقعیتها را روشن تر نشان دهد: امیرانتظام طی نامه مفصلی که برای دفاع از خود به نگارش درآورده در ابتدا به سوابق "مبارزاتی اش" اشاره کرده و سپس به شرح تماسهای خود با مامورین آمریکا می‌پردازد. این تماسها در سالهای بعد از کودتای آغاز می‌شود و در زمان سفر آیزنهاور به ایران او مامور می‌شود

نامه‌ای از جانب نهضت مقاومت به جاسوسان بدهد. رابط رساندن نامه فردی بنام ریچارد کاتم بوده است. ریچارد کاتم از اوقاتاضای وقت برای ملاقات و مذاکره میکند و او نهضت مقاومت این تقاضا را می‌پذیرند. لازم است بدانیم که ریچارد کاتم یکی از جاسوسان برجسته سابق بوده است. آقای امیرانتظام در دفاعیه خود شرح "مبارزاتش" از این تاریخ تا اوایل دسامبر ۱۳۵۷ را از قلم انداخته و آنرا دوباره از جایش آغاز میکند که آقای کاتم بعد از رفتن به پاریس و دیدار با آیت‌اله خمینی به ایران می‌آید و مذاکراتی را با همپالکی‌های آقای امیرانتظام انجام میدهد. آقای بازرگان در نامه دفاعیه اش اما باین

در روز ... ، لانه جاسوسی آمریکا در تهران ... غذای از دانشجویانی که خود را "دانشجویان بی‌روخط امام" می‌نامیدند، اشغال شد. اشغال لانه جاسوسی آمریکا در تهران از همان ابتدا با ناروشتی‌ها و ابهامات زیادی همراه بود. نحوه انجام این عمل، رابطه آن با مشکلات سیاسی رژیم، چگونگی برخورد اشغال کنندگان با دولت وقت و همدم‌های شک و تردیدهای بسیاری را در صافیت آن برای دامن زدن به یک مبارزه ضد امیرالیزمی واقعی سباز می‌کند. اکنون بعد از نزدیک به چهار ماه که از این اقدام می‌گذرد و با نگاهی به آنچه تاکنون گذشته است می‌توان گفت که اهداف اجرا کنندگان این برنامه و نیت واقعی آنان بی‌بهره.

اشغال لانه جاسوسی، به سرعت موجب از حرکت صدامیرالیزمی را در جرمه ایجاد نمود. نوده‌های مردم در سراسر کشور را هیمنانی‌ها و اعلام پشتیبانی خود از این اقدام، خواست خود را برای قطع کامل نفوذ امیرالیزم در ایران و آمادگی خود را برای مقابله با امیر - بالیزم اعلام می‌کردند. اما این اعلام پشتیبانی‌ها اگر در زمینه تعمیق مبارزه ضد امیرالیزمی بدست آوردی نرسیده، ولی در قدرت بخشیدن به "دانشجویان بی‌خط امام" و تبدیل آنان به یکی از مراکز قدرت در رژیم کنونی بسیار کارساز بود. بزودی با حمایت برخی از نزدیکان آیت‌اله خمینی این دانشجویان به شمیر داموکلسی بفرق سر تمام کسانی تبدیل شدند که به نحوی از انحاء آنگاه با جناح حاکم قدرت در یک جوی نمیرفت.

آنجده که اما مابین نما سها و مذاکرات اهمیت نسبی خود شمس و مذاکره بلکه موضع تماس کسبندگان بوده است. بازرگان و امیران نظام ظاهراً سدال میکنند که بخاطر جلوگیری از خونریزی بیسترو تغییر مسالمت آمیز تر رژیسم اقدام باین مذاکرات کرده اند. اما آنا واقعیت هم به همین سادگی بوده است. بازرگان در دنیا عهدش از یکی از اعلامیه های نهضت آزادی مورخ ۱۴ آبان ۱۳۵۷ یعنی سه ماه قبل از قیام ۲۲ بهمن ماه و یک روز پس از کشتار روحانیان دهها نفر در دانشگاه تهران توسط مزدوران ارتش عبارتی نقل میکنند که پیش از هر سندی دیگری کویای عمیق بپیش ارتجاع عسسی و وابستداس حضرات و کوششهای مدسوحانه آنها برای حفظ حاکمیت امیربالیسم در ایران است :

" دولتهای خارجی، بویژه دولتهایی که به داعیه بنات و استیت خیالی ایران در سخت رژیم شاه از او حمایت میکنند لازم است عمیق این واقعیت و مسافی بودن بقا شاه را با بنات و نظم و بقای مملکت درک کرده نسبت بد آنچه در داخل ایران میکند و واقعیست و عاقبت اندیش بوده به مفاصل مد مشروع خود بیاندیشند و از این پس تنها به شورآیا هیئتی که مورد اعتماد ملت ایران و رهبری روحانی و سیاسی آن باشد مراجعه نموده خود را با آن تطبیق دهند "

آیا همین نقل قول کوتاه کویا نیست؟ آیا چراغ سبزه های آقاییان به آمریکا صرفا بیانگر وجود جریانهای اجتماعی است که منافع طبقاتیشان حکم مینماید که با آمریکا این "شیطان بزرگ" روابط متقابل بازرگانی داشته باشند یا پیش از آن نشان دهنده وجود "روابط دوستانه" و حتی نخواهسای سری است. گفتیم که نهضت آزادی و وابستگان باین در ایران بوضع تنها نبوده اند. تقریباً کلیه کسانی که امروز در راه قدرت قرار گرفته اند و کسانی که هنگام صحبت آرامیسم روی ترش کرده و جنگ و دندان نشان میدهند، کسانی که جان از مبارزه فدای امیربالیستی سخن میکویند، توگویی از سالها پیش برجم دارآن بوده اند همه.

تمام کوشش و مبارزه شان در جنبش راستانی بوده و قصد خدشه دار نکردن منافع بیگانه در میهن ما را داشته اند. نقل جمله ای از آیت اله حمینی در مصاحبه با رادیو سربا سری آمریکا مبدت کویاهی قبل از قیام به نقل از نامه بازرگان به روزنامه ها منظور اینست بیان میکند :

" یک دولت اسلامی و ملی بدست میبانی ذاتی با خارجیها دارد و نه روابط دوستانه متقابل و بازرگانی و منافع حقه کسی را زیر پا خواهد گذاشت "

روزنامه آمریکاکی واشنگتن ببا احیرا طی مقاله ای به مناسبت انتشار خاطرات شاه مطوع نقش آمریکا در تحولات سیاسی ایران در قیام انبام بهمن ماه را بزرگ کرده است. این بررسی نشان میدهد برنامه ریزان و اشنگتن قبل از بیروزی قیام و در اوج مبارزات بوده های مردم، برای نجات آنچه که هنوز امید بدی بد نجات آن وجود داشته نلانهای وسیعی را آغاز کرده بودند.

بر اساس این بررسی واشنگتن ببا ارماه مه ۱۹۷۸ سفروفت آمریکا در ایران که تجربیات گرانیهائی را قیلا " در وقتنام کسب کرده بود شانس یابدار ماندن رژیم شاه را کمراز ۵۰٪ ارزیابی میکسرد. با توجه به همین ارزیابی، دولت آمریکا عده ای از دلایان خود را مامور میکنند که با آیت اله خمینی که در ایران بپرس بمرسبرد، تماس بگیریند. از جمله این افراد فردی بنام رمزی کلارک، وزیر دادگستری آمریکا در زمان کندی بوده است. رمزی کلارک حامل نامه ای کارتر برای امام و کسیکه بعد از "اشغال" سفارت خواهان وساخت حول آزادی کروگانها بود.

علت انتخاب آیت اله خمینی برای تماس این بوده که دولت آمریکا معتقد بود وی جانشین احتمالی شاه خواهد بود. در او اخر سال ۱۹۷۸ جرج ببال، معاون سابق وزارت آمریکا مامور میشود سیاست آمریکا در خلیج فارس را بررسی نماید. بال باین جمع بندی میرسد که رژیم شاه و نظام میانش در ایران دیگر قادر به حکومت نیستند. بال به دولت آمریکا توصیه میکند شاه را وادار به استعفا کرده و یک دولت ائتلافی متشکل

ار " مخالفین مبادروی شاه " تشکیل دهند. حامل این پیام برای " مخالفین رژیم شاه در ایران " ژنرال هو بزر بود. ژنرال هو بزر موفق میشود ملاقات ببن مرده ای فرمانده ساد ارتش در آخرین روزهای حکومت شاه با مبدتس بازرگان یکی از رهبران مخالف از نظر آمریکا ترتیب دهد. و این مخمیری است از آنچه آمریکا شیان خود بدان معتر مند. باین ترتیب با کسب

بخواهیم مجموعه فعالیتنه های سیاسی امیربالیسم از یک سو و مخالفین شاه البه از نوع بازرگان و امیران نظام آرا، بصیر کنیم باین نتیجه میرسیم که ارتک سوا آمریکا در نلای بوده برای حفظ منافع خود در ایران حتی الامکان حاجی را در ایران بعد از برکتوسی رژیم شاه بر سر کار آورد که بدقول آقای بازرگان " سیرازه امور ارم سیاسی

و جریانات درست و منظم بپس رود. رهبران هم از سوی دیگر سعی داشتند، بیشترین خدمت را در آزای تعویض قدرت از جانب آمریکا به آنها در جهت ادا مچیا ول وی در ایران انجام دهند. تماسهای نمایندگان امیربالیسم با رهبران خود کرده انجام میکسرد و نول و فرارها گذاشته میشود. آمریکا قول ناخبر رژیم جدید را میدهد و رژیم جدید نیز قول دفاع از منافع آمریکا را هر دو سر مست از بیروزی " بدست آمده منتظر فرصت برای اجرای برنامه های خود می نشینند. اما این بار نیز مانند گذشته و مانند همیشه یک عامل را، یک عامل مهم و تعیین کننده را در محاسبات خود در نظر نمیگیرند. عامل توده ها را. قیام ۲۱ بهمن ماه به هم همین نبوده ها و برخلاف قول و قرارهای " رهبران " بوضع میببوند. برخلاف انتظار آقای بازرگان، سیرازه امور ارم میبشود و کنترل اوضاع از دست آنها خارج میشود. ارتش شاه، ارتشی که باید حفظ و نگهداری میشد تا در فرصتی دیگر بتواند ناجی غارتگران و چپاولگران باشد، در کمتر از چند ساعت بدست مردم از پای در میآید و مردم خود کنترول امور بدست میکیرند. اما این طبعاً مورد قبول رهبران نیست. تمام ارگانهای حکومتی

و نسل‌معی بکار می‌افتند و از تمام امکانات، از تهدید و ارباب گرفته‌ها تا تکلیف شرعی بکار گرفته می‌شوند تا سیل حروسان مبارزه مردم به مسرتعیین شده بر گردانده شود و بر گردانده می‌شود.

هوز، با کدشتن یکسال از قیام، حتی یک قرارداد را هزاران قرارداد - محرمانه ایران با کشورهای مختلف امیرالیستی افشا شده است. هنوز اکثریت قریب با ساق همین قرارداد - ها ملعی نگردیده است. اما برعکس بازار ادعاهای پوچ و تو خالی، توب و تشر - های بی‌محتوا و بی‌ماده، شعارهای دهن - برکن بر علیه امیرالیسم، رواج کامل دارد. از زمان اشغال لانه جاسوسی، ب مبارزه ضد امیرالیستی هیئت حاکم، همان هیئت حاکمه‌ای که شرح تماسهای آن با نمایندگان امیرالیسم قبلا آمد، چنان تند می‌شود که حدی بر آن تصور نیست.

بوده و با از آن اطلاع داشته و توافق داشته‌اند. از سوی دانشجویان پیرو خط امام نظیر شده و روزنامه‌داران حزبستان "بیکرترین دشمن امیرالیسم آمریکا" فلما دمیشود". از این به بعد دیگر سبهای در آنچه که ما مدتی قبل و در هفته های اول اشغال لانه جاسوسی برآز کرده بودیم باقی نمی‌ماند. که مستمسک افشاکری در حقیقت، فقط توجیهی برای از میدان بدر کردن رفا بوده است.

کار به آنجا میرسد که آقای بهستی برای بستن دهن "شایعه پراکنان" خود طی سخنرانی‌هایی که متن آنها در روزنامه جمهوری اسلامی چاپ شده از روابط گسترده اش با آمریکا برده - می‌دارد و احتمالاً فقط جز کوچکی از تمام آنچه را که انجام داده بر ملا می‌کند. با این وجود، دانشجویان اندامی - مسائل توجیهی نمی‌کنند. آنها برای انجام و شنیدن حای در نظر گرفته شده‌اند

فصیه را از ابتدا خیلی جدی تصور کرده بودند، اکنون این واقعیت تلخ را نپذیرند و بر آئینه همچنان مانند گذشته اعلامیه صادر کنند و انتظارا عبت از مردم را داشته‌باشند، ولی این تلاشها تعبیری در این واقعیت نخواهد داد که عمر آنها به پایان رسیده است.

بسیک دبری نخواهد گذشت که بقیه دانشجویان هم به سرکلاسه برگشته و به فرا گرفتن علوم امیرالیستی مشغول شوند و بر لب از "بی پدر و مادر بودن سیاست" کله و شکایت کنند بدون اینکه آب از آب تکان خورده و در نحوه چپاول امیرالیستی در ایران قبل از اشغال لانه جاسوسی و بعد از آن تفاوت چندانی حاصل شده باشد.



اشغال سفارت آمریکا و بی آمده‌های آن نشان داد که کامیابی که ارتجاع

تقریباً تمام کسانی که امروز منصبی را در دستگاه حکومتی تحت عناوین گوناگون شورای انقلاب و دولت اشغال کرده اند یا خود مستقیماً با سیاستمداران داشته‌اند و یا از این سیاستمداران مطلع بوده و موافقت خود را با آن اعلام کرده بودند

با اشغال لانه جاسوسی توسط دانشجویان، بازار افشاکری هم رواج می‌گیرد. بعد از افشای چند جاسوس آمریکائی، بعنوان فتح‌الباب قابل توجیه و طبیعی اقدامات بعدی، ظاهر است نوبت به افشای نوکران ایرانی - امیرالیسم می‌رسد. روابط امیران نظام و مناجی به همراه جریان نهضت آزادی با جاسوسان امیرالیسم افشا می‌شود. عده زیادی، که در میان آنان جریان - جب و انقلابی هم کم نیستند، چشم به صحنه تلویزیون دوخته و بی‌میرانه افشای سایر عوامل امیرالیسم را انتظار می‌کشند.

اما برخلاف انتظار این مشتاقان، ناکهان ورق بر می‌گردد. حزب حاکم که سردمداران آن بر اساس اظهارات بارزکان و امیران نظام یا خود مستقیماً در جریان روابط پنهانی با امیرالیسم

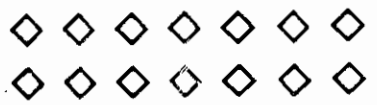
و ظاهراً حق تخطی ارتراهم ندارند. شاید هم بهمین دلیل تاکنون، نزدیک بی‌حاشه نفر از دانشجویان اشغال کننده که احتمالاً کمی فصول تروکنجکا و تشریز دیگران بوده‌اند، از محل سفارت اخراج شده و جای آنها راهمین تعداد پاسداران انقلاب اسلامی" گرفته‌است این عده بعد از اخراج از لانه جاسوسی به کار سابق خود درس خواندن دوباره مشغول شده‌اند.

ولی اکنون به نظر می‌رسد که کفگیر این هم به ته دیگ خورده و دست آنها رفته باشد. محبوبیت و پشتیبانی دانشجویان خط امام دوباره سیر نزولی پیموده و دیگر کسی خط آنها را نمی‌خواند و وظیفه‌ای را که رهبران به عهده آنها گذاشته بودند به پایان رسیده و به هدفی که تعقیب می‌کرده‌اند رسیده‌اند.

طبیعی است که دانشجویان کسه

برای تحمیق توده‌ها و "حل" موقتی تضادهای خود بر میدارد می‌تواند بیه ضد خود تبدیل شده و به عاملی جهت تعمیق و تداوم مبارزه‌ی اصیل انقلابی مبدل گردد. باید کوشید با طرح شعارها و خواستهای عمیقاً ضد امیرالیستی و ضد سرمایه‌داری، از جو مناسب ایجاد شده در جامعه سود بیشتری مبارزات زحمتکشان استفاده نمود.

حوادث آینده بدون شک نشان خواهد داد که این آقایان و اربابانشان این بار هم کور خوانده‌اند.



اسطوره‌های حقارت

مروری بر چهره‌های سرشناس «انقلاب»

شخصیت‌های "انقلاب اسلامی" به بهترین وجهی بیانگر "هویت واقعی" هیئت حاکمه ایران هستند

از: ه.ن. نحقی

علیه همه‌ی مظاهر ارجاعی انکارساید بر است. مگر نه این مرد کوچک- مسو لو پرزیدنت‌بنی صدر- در پست عضویت شورای انقلاب، وزارت امور خارجه و وزارت دارائی، تمام حقوق حقه‌ی ایران را اسنیفاء نمود و با ملی کردن صنایع وابسته، کمک بزرگی به مسدود نمودن ذخائر ارزی ایران نمود! مگر نه او بود که با ندوسن یک سیاست‌باکی ضد امپریالیستی یازده میلیارد دلار به دولت موقت انقلاب ضرر زد و مگر بالاخره این بلند قامت‌ترین مرد کوچک این آب و خاک، فرزند برومند انقلاب و منحصم مبارزه با رژیم، لومین پر آوازه صادق قطب‌زاده نبود که شاه را در پاناما پیازداست نمود و در کنفرانس اسلامی پاکستان شرکت کرد و تمامی توطئه‌های امپریالیسم را در نطفه خفه نمود. اری مردان کوچک ما - همواره و همواره - علیه امپریالیسم مبارزه کرده و میکنند و در این امر از کوچکترین فداکاری ابا ندارند. مردان کوچک ما مردان عمل هستند و نه حرف و اگر اینجا و آنجا ادعائی شود صرفا برای راهنمایی و حرف خیر است و بس.

* * *

اما مبارز بودن تنها خصصه‌ی مردان کوچک ما نیست، تقوا و شرف نیز از جمله خصائل برجسته‌ی همه‌ی آنان است. مردان کوچک آنقدر با تقوا و با شرف هستند که نه تنها بدبکران بلکه بخود نیز خیانت میکنند! اساسا اصالت انسانی در چهره‌های بی نور همه‌ی آنان میدرخشد! مردان کوچک - که بلا استثناء با تقوا هستند - همیشه بخود منگی هستند! و تنها با انکا به

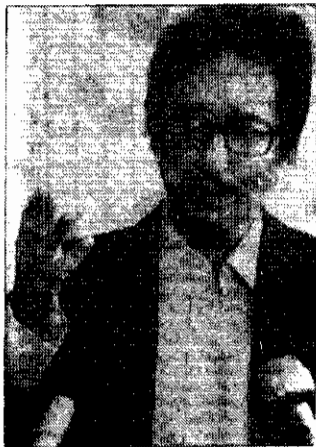
باورمان نمیکنید بشمانشان خواه داد. "جنک علیه مستکبرین جهانی" "مبارزه علیه ابرقدرتهای بزرگ" "بزانودر آوردن امپریالیسم" "انترناسیونالیسم اسلامی" از جمله ادعاهای ابرمردان کوچک این مملکت است. کافیسست روزنامه‌های یکسال گذشته را ورق زدنا بوضوح به شکست نهائی امپریالیسم پی برد! کافیسست کارنامه ابرمردان کوچک انقلاب بزرگ ایران نگاه کنید تا ببینید که چگونه هریک مجدانه و در تمامی جنبه‌ها علیه همه امپریالیست‌ها مبارزه میکنند! مگر نه آنکه یکی از همین مردان کوچک - مستر بیزدی - در دوران تصدی پست وزارت خارجه، حقوق ایران را در تمام صحنه‌های بین المللی احقاق نمود و مگر نه آنکه ۱۰۰۰ قرارداد ایران و آمریکا را یکی پس از دیگری بدون هیچ درنگی لغو و افشا نمود! و آمریکا و شخص شخیص برزیلینسکی این دشمن خونخوار بشریت را یکبار در واشنگتن و بالاخره در الجزایر بزانودر آورد! آیا این همه مدارک مستدل از مبارزه علیه ابرقدرتها گرفته‌شده تا پاکسازی وزارت امور خارجه از تمامی جاسوسان روسا و اکیها، کافی نیست که همه ابهامات و اوهامات را در مورد بزرگی این مردک از خاطره‌ها بزادید و نشان‌دهد که تا سرده مبارز ی پیکیر علیه امپریالیسم و ارتجاع است!! اما "مستر داکتر بیزدی"، تنها مرد کوچکی نبود که از این جدال بزرگ پیروز- مند" و سرفراز... در آمد. دوستان دیروز و دشمنان امروزش، یعنی بنی صدر عالم و قطب‌زاده‌ی فاطمع نیز از جمله چهره‌های درخشانسی میباشند که نقش برجسته‌شان در مبارز

یک سال از انقلاب گذشت، و یکسال است که بجای ارادل و اوباش‌درباری، جمعی دیگر از مردان کوچک برای دیار و قلب و عقل بسیاری از مردمان حکومت میکنند، مردانی کوچک از کوه و دریا همه مردان کوچک دنیا - هر چند در قامت‌های مختلف و هیئت‌های مختلف تر - در عرصه‌ی انقلابی بزرگ به کامروائسی مشغولند. مردانی که نه توده‌انبوه وسیع مردم و نه اسطوره مذهب متوانند کوچکیشان را بیوشاند، مردان کوچکی که دیر باز و بدین سال دیگر مردان کوچک تاریخ - اگر بشود بر راستی بر این مضحکه نام تاریخ نهاد - بدنبال حاج میرزا آقاسی‌ها و کریم شیره‌ایها و ملیجک‌ها و هویدها روان خواهند شد!

کوچک مردانی که بی هیچ کم و زیاد، عمق شخصیت واقعی طبقه خویش را بمنصه ظهور میگذارند! سرداران بی پال و کوبالی که همچون همه سرداران جنگ نکرده اما پیروز شده، پرمدها، عالم با تقوی، آزادمنش، مبارز، انقلابی‌ه هستند!! اشخاصی که همیشه محفند، از همه امور مطلعند، در باره همه مسائل دنیوی و اخروی تحقیق کرده‌اند، همواره انقلابی‌اند، کافیسست در چهره‌ها، کردار و گفتار یکایک این مردان کوچک مملکتی دقت کنید تا به عمق فاجعه‌پی ببرید!!

ادعا مهمترین خصیصه مشترک همه مردان کوچک است، همه اینان بدون هیچ استثنائی بدنبال انجام یک مهم تاریخی اند، همه در طول زندگیشان کار بزرگ انجام داده، میدهند و خواهند داد!! اینان اساسا "از سرشت ویژه‌اند، و از شکم مادر برای انجام رسالت‌های تاریخی زائیده شده‌اند، اینان اساسا جوهر تاریخ، و در بعضی موارد خود تاریخند!!

جل الخالق



آقای بنی صدر، اس...
 زمان، در مورد مسائل اجتماعی،
 اقتصادی و سیاسی "نظرات" "استفتا"
 دارد، که آگاهی از این "نظرات" بر
 همدی هموطنان "واجب" می‌باشد. از آن
 جمله است "نظر" ایشان در مسـ
 ازدواج و انواع آن که در زیر
 می‌آید:

"... اگر پیوندهائی که میب
 زن و مرد برقرار میشود را
 تحت مطالعه قرار دهیم...
 رابطی این پیوندها یکی
 از چهار وجه یا هر چهار وجه
 است. مثلا دختری که شوهری
 از خانواده‌ی ثروتمند
 می‌پذیرد جنبه‌ی ثروت‌پر
 انتخاب او علیه دارد. همین
 خور در زمینه‌های دیگر مثل
 موقعیت فرهنگی یا سیاسی
 که باعث انتخاب همسر برای
 زن و مرد میشود... پس
 باید بگوئیم ازدواجهای
 کمی بوده که در آنها عقیده
 اصل انتخاب بوده، یعنی فکر
 و سلیقه یکی بوده و علاقه
 بین آنها بوجود آمده است.
 در بقیه‌ی ازدواجها روابط
 همان ضابطه‌های اجتماعی،
 سیاسی، فرهنگی، اقتصادی یا
 علمی بودن است. در ازدواج
 هایی که گفتیم اگر هر کدام
 از آنها با چند چهارتسای
 دیگر، با اصطلاح کانون احتمال

سروری ایمان و مبارزه است که
 سلسله‌های نرسی را یکی پس از دیگری
 ثنی می‌سازند؛ گذشته و حال مردان
 کوچک اطهر من‌السمین تر از آن است
 که بتوان بر آن خرده گرفت؛ هیچ‌گاه
 با احاطه در تماس نبوده‌اند...
 حتی یک لحظه نیز با جاسوسان
 حرفه‌ای حشر و نشر نداشته‌اند؛ تا
 بحال دبیری حیف و میل نکرده‌اند
 از رسوخواری منفردند؛ و به هیچ
 چیز جز ایثار در راه انقلاب و امت
 نمی‌اندیشند؛ همگی مطهر هجرت و
 جهادواندند؛ فقط کافیسنت
 لحظه‌ای به چهره‌هایشان حیره نبوده
 تا عمق شرافت و تقوای آفتابان را
 در یابند؛ سخت نیست کمی دقت کنید،
 حتی از لابلای ریش‌انبوهان هضم
 می‌توان برایشان از هر گونه ذمه‌ای
 را دید؛ مردان کوچک همه مطهر تقوا
 و شرافتند؛

مگر نه آنکه آقای بازرگسان
 فرمودند مستر بزدی و امیر انتظام
 باکترین انسانهای کابینه انقلاب
 هستند؟ و مگر نه که سیر حوادث
 آب‌تظهر را برای چندمین بار بر سر
 آقایان ریخت؛

آیا میتوان در مورد گذشته، حال
 و آینده مطهر شرف‌هیئت حاکمی ایران،
 صادق قطب‌زاده هیچ‌گونه شک و شبهه‌ای
 روا داشت؛ ایشان پانزده سال در
 حظ امام فعالیت نمودند و حتی برای
 اثبات‌ایثار اسلامی، داوطلبانه در
 سیا نفوذ نمودند تا این سازمان
 جهمی و مخوف را از درون متلاشـ
 یابند؛ آیا برآستی میتوان منکر
 نگاههای پر از عظوفت قطب‌زاده شد،
 آیا میتوان لحظه‌ای درباره‌ی مبارزه
 تامل نمود، لحظه‌ای به واژه‌ی شرف
 اندیشید و عمق شرف را در قطب‌زاد
 در یافت؛ به چهره‌ی پرازاندوه،
 جمران نگاه کنید تا اندوه جانبار
 سقوط تل‌الزعتر و قتل عام‌قارنا را
 بوضوح ببینید، تا آگاه شوید که
 چگونه دست‌ورد به هدایای چند
 میلیون تومانی میزند و...

اما این مسئله به دولت‌پان و
 مکلاها خلاصه نمی‌گردد. معممین نیز که
 سا بر حرفه شان زندگی سخت و پر

برقرار کنند، در مجموع ۲۲
 احتمال میشود که هر کدام
 از این ۲۲ احتمال مساوند
 با بنده ترکیبی بدهد و نوعی
 از ازدواجها را بوجود
 بآورد که مجموع آنها سه
 حساب ریاضی ۱۰ بقوی ۲۵
 مسود. "راز سخترانی
 بنی صدر درباره‌ی "زن و
 روابط اجتماعی" در هفته‌ی
 همیسی دانش‌آموزان در
 دبیرسان البرز - کیهان
 (۵۷/۱۲/۲۶)

تنصیر، (برای کسانی که ریاضیات
 آنها صعباست):

اگر جمعیت کنونی دنیا را
 ۴ میلیارد فرض نمائیم بحساب ریاضی
 کل جمعیت دنیا مساوی با ۴ ضربدر
 ۱۰ بقوی ۹ میشود. در نتیجه حداکثر
 تعداد ازدواج در دنیا مساوی با ۲
 ضربدر ۱۰ بقوی ۹ میشود. و باز اختلا
 این رقم با رقم ذکر شده از طرف
 آقای بنی صدر مساوی ۱۰ بقوی ۲۶
 تقسیم بر ۲ میگردد. پس از بررسی
 زیاد یابین نتیجه رسیدیم که شاید
 منظور آقای بنی صدر انواع ازدواجها
 در تاریخ بشر میباشد، باز بی نتیجه
 بود، زیرا اگر تاریخ بشر را از یک
 میلیون سال پیش در نظر بگیریم و کل
 جمعیت در طول این مدت را بطور متوسط
 یک میلیارد فرض کنیم و همچنین
 فرض نمائیم که نوزادان از همان بدو
 تولد با یکدیگر ازدواج نمایند،
 انواع ازدواجها بحساب ریاضی مساوی
 با ۱۰ بقوی ۱۵ تقسیم بر ۲ میباشد
 که اگر این رقم را با رقم انواع
 ازدواجها در حال حاضر جمع نمائیم
 مساوی با $5 \times 10^4 + 2 \times 10^9$ میگردد که
 باز تفاوت این رقم با رقم ادعائی
 آقای بنی صدر یک عدد نجومی است.
 پس از مدتی تفکر و محاسبه باین
 نتیجه رسیدیم که: با آقای بنی -
 صدر حساب سرشان نمیشود و با اینکه
 نمیدانند ازدواج چیست !!!



از رحمتی را میگذرانند نیز دست‌کمی از آنان ندارند!! لکنی حرکات آن روحانی‌عباسی - آنت‌الدیپنسی را میگوئیم - در نظر محکم‌کنید تا معنی واقعی بقوا را در وجود این ساز و برفوش معرّف در یابید!! مگر میتوان بدین سادگی و آنهم در عنوان جمهوری اسلامی، رحمت‌ساندروزی ایشان را در راه برویج اسلام در هامسبورگ، متعاقد کردن هویز به یک سرخسورد "واقع بینانه" یا مسائل "جاری" را در نظر نکرمت!! و مگر...

اگر در فکر آنست که مردان کوچک ما، از علم بهره‌ای ندارند، سخت‌در استنباطید!! همه میدانیم که تقوا و شرافت و فاطمیت مبارزاتی کافسی نیست که نتوان امت اسلامی را از خواب کران ۱۴۰۰ ساله بیدار نمود، علاوه بر آن فهم و درایت و علم نیز مورد نیاز است. و شکر بسزاک مردان کوچک این ديار تمامی این حقایق را در

جهان و استاد مسلم منطق آیت‌الله منتظری که احتماعات سیاسی و شوریکسان غرب و شرق را بطور یکسان در معرض باودی قرار داده است که بگذریم بوجود ذی الوجود و برتیمت ملک المتکلمین انقلاب اسلامی، حبس الاسلام والمسلمین جناب آقای همدانی عفاری که به من فعالیتی در بنگشان تحماتی ترین فشر لومین یرولتارنا را در "حزب‌الله" مشکل نموده‌اند، بر مخوریم!! آیا میتوان بر تمام این دست‌اوردها، آنهم در مدنی کوتاه خط بطلان کشید!! آیا براسنی میتوان خدمت مردان کوچک ما به علم و فرهنگ را فراموش نمود.

* * *

اما حیفاست که خصائص بیسمار همدی این مردان کوچک را بنماریم و از یکی از مهمترین سخای دانشا یعنی نکرد آقایان در مورد "سیاست" سخن بگوئیم. دست آوردهای سیاسی

مشهورین درباره‌ی مباحثی ریاست جمهوری یا استخوان بی‌کوست جالب نیست! مرد کوچک ما حتی از اعتراض باین امر که ریاست‌جمهوری در این دوره استخوانی بین نیست و لسی او از بد دندان کرمش آن لشدت میبرد. ابائی ندارد! آری بازرکان عالیترین نوع واقع بینی" از نوع دلخواه مردان کوچک را به مباحث میگذارد! اما بازرکان سنها مظهر "سیاست" در این مرز و بوم نیست، دانشویان بیرو خط امام مستمر در لاندی حاسوسی آمریکا در تهران، نیز چه زمانی که رهبر و راهبر خلق الله بوده‌اند و چه زمانیکه مانند امروز کسی برایشان بره خورد نمیکنند و رجنامه میبویسند، نیز واقعیت "سیاسی" کوچک مردان را جلوه‌کنیبر مینارند!! دانشجویان کوچک ما، عدالروم حناچهای دیگر را اصلا مینمایند؟ عدالروم سدی را کست

از آن آهن فروش روزنامه نویسی گرفته تا حاجی ماشاء اله قصاب از چریکهای توحیدی نیایی گرفته تا انجمن توحیدی گودنشینان اسلامی، همه و همه واقعیت مردان کوچک انقلاب اسلامی را به نمایش میگذارند

درون خویش جمع نموده‌اند!! آقایان نه تنها حاصه بلکه علم را دگرگون ساختند و براسنی که در علوم قدیمه و حدیده از جمله بارزترین نمونه‌های خویش در جهان هستند!! کتیب ذیعیمت از توصیح المسائل گرفته تا حرکت المتقین، از حکومت اسلامی تا "اقتصاد توحیدی" همه و همه مظهر بیروزی علم بر جهل و خرافات میباشد. رئیس‌جمهورمان بحمدالله کاشف ۱۰ بخواه ۲۵ نوع ازدواج است، و دیگری آمای حییبی که افتخار نوکری فقیه نصیبان نکردید شاهکارش تهیدی پیش‌نویس قانون اساسی است. مردان کوچک ما همگی مروج علمند، از جلال‌الدین فارسی، افغانی که به حرکت میتوان در ژرفنای اندیشه‌اش شک نمود، و از متحرترین سخنور

مردان کوچک ما - چه خرد و چه غیر خیره شان - مهمتر از آن است که غمض عین و فراموشی از آن سخنی بکفت!! اگر بخواهیم شخصی را بعنوان مظهر ذرایت‌سای معرفی نمائیم، شاد هیچ شخص شخصی هماسد نخست وزیر درستکار و محبوبمان آقای مهندس مهدی بازرکان نباشند!! براسنی او به افلاطون، ماکیاوالسی و ملاتصرالدین آئین "زمانسرداری" درس میدهد. ایشان سمبل نجاست، درایت، ایمان میباشد. در عصر شاهشاهی با شاه کنار می‌آیند و در عصر ولایت‌فقیه با فقیه!! آقای بازرکان آئینه‌ی تمام سمای بورژواک بدیخت‌بی فرهنگ و سنت ایرانی است، هیچ چیز بیشتر از کتیبی

مینمایند و عدالروم حزب‌فراکسیبر را مورد حمله و با مورد عنایت قرار میدهند!! براسنی اگر به مرحمت سیاست‌آقایان نبود، مبارزه‌ی ضد امپریالیسی هیچگاه این چنین دست آوردهای کراسهانی را بدست نمی‌آورد!! بهر حال آقایان مظهر "سیاست" در مبارزه‌ی سیاسی هستند!! میتوان درباره‌ی فراست و کیاست و دیگر خصائل برجسته‌ی مردان کوچک فلم فرسائی نمود، میتوان آزادمنشی آنانرا برخ آزادمنش‌ترین انقلابیون جهان کشید و میتوان حدیث‌ها و افسانه‌ها از فعالیت‌های شبانه‌روزی بی چشم داشتشان سخن گفت، میتوان چنان سخن را به درازا کناند که همانند منصور تاراجی مفسر کوچیک اطلاعات، بنی صدر را با امیر کیبر

و ممدقی مناسبه نمود و میتوان ...

* * *

آنچه را ما بعنوان خاص برحسبه مردان کوچک نموده ایم صرفاً "کویای حال رعایای قوم نیست، بلکه این خصوصیات خوبی در مردان کوچک درجه ۲ و ۳ و ۴... بریده میشود. این فقط منتظری بدر نیست که بلاهت را با تمام بعد تاریخی اش بمنتهی ظهور میکند. منتظری پسر نبردست کمی از او ندارد. بلاهت بدر فلسفی و بلاهت فرزند فلسفی و عملی است. تفاوتش نیز به جبران منحصر نمیکرد و ابو شریف و جیروسی هر یک در عالم خویش بی همناهند! بی جهت نیست که این رهبران انقلاب اسلامی، این روزمندان که جرد میدان آموزشی در جای دیگری دست به اسلحه نموده اند بر آنند که نشان دهند که خلیل عقیاب و خلیل عاقبها خاص دوران شاه نیستند، بلکه در عرصه فقهائیزمندان داری میکنند. فاطمیت انقلابی نیز صرفاً "معلو به" مطب زاده نیست، بار و بار او، زهرا خام و همکار دیگرش مادی خلخال نیز از آن بی بهره نیستند علم و آگاهی نیز در رید مطلق برزیدت بی مدر نبوده بلکه احدی آقا و خویشینی نیز از جمله علمایند بهر رومیونان خصوصیات مردان کوچک رادرتما می "سربازان وفادار اسلام" یافت. از آن آهن فروش روزنامه نویسن گرفته تا حاجی ماشاء اله قصاب، از چرکهای نوحیدی ناس گرفته تا انجمن نوحیدی کودکان اسلامی، همه و همه واقعتاً این مردان کوچک رایه نمایش میکذارند؟ بخنک مردان کوچک با تمامی

وزنشان براندام اجتماع سکینی میکند.

* * *

اگر بلحاظ زنده بود و انقلاب اسلامی را از نزدیک ملاحظه میسکرد، و میخواست برکناب معروفش "نقش شخصیت در تاریخ"، نام جدیدی نهد، بیشک نام "نفس بی شخصیتها در تاریخ" را برمیکزید. چه شخصیتهای "انقلاب اسلامی" به بهترین وجهی بیانگر "هویت واقعی" هیئت حاکمه ایران هستند. "هویتی" که به هیچ وجه تصادفی نبوده بلکه خود بیانگر یکی از وجوه اساسی این انقلاب است. برآستی چه مشخصه ای بهنراز "فرهنگ انقلاب"، "شخصیتها"، "معیارها و برنامه ها" میتواند واقعیت و عمق یک انقلاب را نشان دهد؟ چه کارا کتری بهنراز بازرگان وجه شخصیتی بهنراز مادی - خلخال می تواند واقعیت، سیروی سیاسی و اجتماعی بورژوازی و خرده - بورژوازی و حتی ائتلاف این دورا بیان کند. آیا این معجون حریت آور هیئت حاکمه ایران، تمامی محافظه کاری، بی کفایتی و تجارت منشی بورژوازی همراه با "زرتکی" خرده بورژوازی، و تحجرو تعصبی که خاص "خرده تولید - کنندگان" در تلاشان برای ادامه حیات اقتصادی است، را بمنته ظهور نمیکدارد؟ آیا فریادهای بی محتوای منتظرها و شعارهای تو خالی شان علیه میرالیزم و سرمایه داری شما را بیا خرده تولید کننده بدبخت مهور و نکست خورده نجف آبادی که میکوشد علیه فشار سرمایه

مقاله و دنیای پیش رازنده کنند نمایانند؟ آیا کاسه لسیهای بازرگان برای بدهان گرفتن استخوانهای بر - کوست قدرت دولتی، به بهترین وجهی بیانگر آخربین تلاشهای بورژوازی بی - فرهنگ و ناخرمنش، برای کسب قدرت نیست؟ فریادهای وانفاسی جلد شرع چه چیزی را خرعدم توانا می خرده - بورژوازی مهور و بدبخت در حل معضلات اجتماعی تداعی میکند؟ آیا این "خلخال روانی" است که انتجنش کشار میکند و آیا اینکه این فرار جاعی خرده بورژوازی است که از خلال اعمال این علیل مغز خود را نشان میدهد؟ و آیا بی بردن به واقعیت اجتماعی که مولر چنین شخصیتها می است چندان متکس نیست. وجود سالها ترور و احسان، نبودن هیچگونه آزادیهای سیاسی، عقب ماندگی اجتماعی و فقر فرهنگی و... که امکان تجربه اندوزی سیاسی ورشد یابی شخصیتها مستقل طیفاتی و... را نه تنها از بیرولتاریا بلکه حتی از بورژوازی و خرده بورژوازی نیز سلب نموده، و باعث گردیده است که نیروهای مختلف اجتماعی قادر به تکامل شخصیت سیاسی خود نباشند. و آنجا نیز که سایه مشخص این ترور و خفقان تا حدودی محومیکردد و نیروهای اجتماعی فرصت عرصه کردن خویش را میابند، چنین نمایانمه تراژدی کمیکی برقرار میکردد و چنین "فهرمانانی" پا به صحنه می نهند. ■

توضیح

مقاله بدون امضاء منعکس گشته نظر رسمی سازمان وحدت کمونیستی میباشد. مقالات بی امضاء منعکس کننده نظرات رفقای سیاسی نویسنده است.

بعثت تراکم مطالب درج دنباله مقاله "نقدی بر نظرات راه کارگر" در این شماره مقدور نگردید. ضمن پوزش ادامه این مطلب را در شماره آتی در مطالعه نمایند.

رهائی نشریه
سازمان وحدت
کمونیستی



بعد از ستود زرمه داد سلسله این بود که گفت: «بوی سبزه را»
 به جاسا نه راستا!